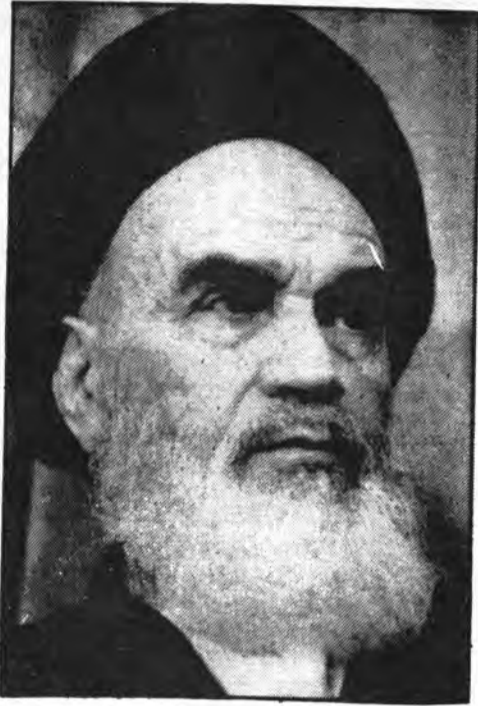


دومین سالگرد انقلاب شکوهمند ضد امپریالیستی و خلقی ۲۲ بهمن راهبر کبیر انقلاب امام خمینی و خلق زحمتکش وقهرمان ایران تبریک می گوئیم



خط انقلابی امام در پیام‌ها

* من بارها گفتم و هم اکنون اعلام می‌کنم که ایران باید تا قطع تمام وابستگی‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی خود از آمریکا به مبارزات قاطع خود علیه این جهان‌خوار بی‌رحم ادامه دهد.

* ما از تمام کشورهای زیر سلطه برای بدست آوردن آزادی و استقلال کاملاً پشتیبانی می‌کنیم و به آنان صریحاً می‌گوییم که حق گرفتنی است، قیام کنید.

* تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم ما از مردم بی‌پناه لبنان و فلسطین در مقابل اسرائیل دفاع می‌کنیم. اسرائیل این جرثومه فساد همیشه پایگاه آمریکا بوده است. من در طول نزدیک به ۲۰ سال خطر اسرائیل را گوشه‌نمودم. باید بیا خیزیم و اسرائیل را نابود کنیم و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم

گام‌های استوار انقلاب ایران

دو سال از پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران می‌گذرد. برای رویدادهای بزرگ تاریخی نظیر انقلاب ایران دو سال مدت زیادی نیست. با وجود این نظری روشنگر از اوج زمان حال به زوایای پیچ و خمهای راه دشوار گذشته، می‌تواند بسی آموزنده و راهنمای آینده باشد.

امروزه حتی دشمنان سوگند خورده انقلاب ایران و جمهوری اسلامی آن نمی‌توانند انکار کنند، که وحدت فراگیر طیف گسترده‌ای از همه نیروها و محافل مخالف ظلم و استبداد رژیم فاسدشاهی و علیه دخالت‌های خشونت‌بار یگان‌نپشتیبان آن امپریالیسم به سرکردگی آمریکا سبب واقعی و اساسی این پیروزی بزرگ تاریخی بود. وحدت مظلومین خودکامه و شدت افسارگسیختگی حامیان امپریالیست آن، پایگاه اجتماعی سلطنت منقرض‌را به حد اکثر تنگی و طیف نیروهای مخالف راه‌سخت‌اکثر و رسیده بود. رهبری خردمندانه، قاطع و پیکرانه امام امت، خمینی بت شکن، عامل اصلی و محور استوار وحدت بی نظیر هم‌میان نیروهای مختلف بود. در همین حال تناسب نیروها در عرصه بین‌المللی، پشتیبانی صریح و قاطع کشورهای سوسیالیستی، نهضت‌های کارگری و جنبش‌های دموکراتیک و راه‌نمایی بخش ملی ضد امپریالیست، شرایط بقیه در صفحه ۶

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

عدم تعهد به عنوان عامل رشد

فروپاشی سیستم استعماری امپریالیسم و پیدایش تعداد زیادی از کشورهای مستقل در دوران پس از جنگ موجب تغییر اساسی در ساختار سیاسی دنیا امروز گردید. کشورهای رهایی یافته در رشد جهانی و تمام سیستم روابط بین‌المللی تأثیر چشمگیری دارند.

اغلب کشورهای رهایی یافته که با نیروی فزاینده از حقوق سیاسی و اقتصادی خود در برابر امپریالیسم دفاع می‌کنند، همواره در این تلاش اند که استقلال نوپیدایشان را تحکیم نموده، سطح اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خلق خود را بالا ببرند. به همین مناسبت سیاست خارجی کشورهای در راه رشد بیش از پیش فعال‌تر می‌شود خط مشی سیاسی جنبش غیرتعهد تبلور زنده‌های بقیه در صفحه ۲

در آستانه سومین سال

انقلاب ایران، - تکانی از ژرفای هستی ملتی که نمی‌خواست بمیرد. استبداد نظامی - فاشیستی شاه، در سرسپردگی ننگینش به جهان‌خواران آمریکایی، عرصه ایران را به اهزان سرمایه‌داری انحصاری واگذاشت. از استقلال میهن جز پوسته‌های نماند و از آزادی، نه همین پوسته فریبنده نیز. خاک مایه‌ای که مقدم تجاوز آمریکا گشت و فرزندان مادر ارتش نیروی پیشمرگ در خیمان یانکی. کران تا کران، بیرحمانه‌ترین استثمار بی‌پرده‌ترین غارتگری و فساد. سرکوب اندیشه، میدان فراخ تزویر. وزان مجاز هنر، اگر نه سرتاسر چاپلوسی و آفرین، ناله، نویدی در طرنزی تلخ. و در این میان، مشغله زمین‌خواری و زمین بازی ثروت‌های بادآورد. آبادی شهرها به قیمت ویرانی روستا. درآمد نفت، بهانه وابستگی بیشتر مالی، اقتصادی، نظامی و با این همه، سعی در تهاجمی نسل به نسل تا زمانه و به دست دیگر نوازه از یک سو زندان و شکنجه و مرگ و از سوی دیگر افسون زر و کام و مقام، همه گونه اسباب تخدیر جسم و جان به انتخاب جوانان گذاشته می‌شد. می‌بایست ایرانی برخود بیگانه گردید. فرهنگ ملی ایران می‌رفت که در سراب تمدن بزرگ مستحیل شود.

آزیر خطر! میهن خوار داشته فرزندان خود را به مقاومت فرا می‌خواند. طوفان در راه بود. و چه دیر می‌رسید! بیست و پنج سال...

و در سکون ظاهری مرداب، همچنان جوشش و تلاش زندگی بود. خشم سرکوفته، توده‌ها فرو نمی‌نشست. دست در خیم هم بیکار نمی‌ماند. با سرکوب هر موج مخالفت، موج دیگری فرا می‌رسید. امام ربه‌دان عمل و در مقام رهبری، از هیچ سازمان و هیچ شخصیت ملی حضور مؤثری دیده نمی‌شد. پهلوانان خفته بودند. در میان روشنفکران، با همه دعوی مبارزه، پراکندگی و ترس و بیگانگی اراده‌ها را عقیم می‌گذاشت. اندیشه‌ها پستوهای ناباوری بدر نمی‌آمد. دست‌ها به هم نمی‌رسید. جدائی و آوارگردی، تنهایی... و بیکاره، سرکشی خون، در مبارزه، قهرآمیز. افسوس! پاکبازی گروه‌های جوان در برخورد های کوچک بی‌ثمر در خون غرق می‌شد و از نفس می‌افتاد. رودخانه خشکیتاب مردم می‌بایست راه دیگری بجوید.

چنین بود که شبکه آماده، مساجد و پیوند دیرینه روحانی و اهل محل کار ساز گشت. سخن آزادی و کرامت انسانی در قالب آشنای و عطف و تفسیر به میان جمعیت نماز گزار برده شد. اندیشه مقاومت گرد خاطره قیام‌های خونین شیعه در تاریخ اسلام تبلور یافت و از جذبه عرفانی شهادت‌تعمیه گرفت. زندگی به دهلیز تاریک مرگ می‌رفت تا بارد پیکار روشنایی روز سر برآورد. در برابر دیدگان دیر بقیه در صفحه ۸

السالوادور در آستانه پیکار سرنوشت‌ساز

نورما گه‌وارا عضو رهبری متحد انقلابی نظامی - سیاسی السالوادور

لیسم اخبار مربوط به رویدادهای السالوادور در مطبوعات جهان مقام اول را احراز نمود. فاست و ملت آن این است که این کشور کوچک آمریکای لاتین در آستانه تحولاتی سرنوشت‌ساز قرار دارد.

با وجود عملیات سرکوب خشونت‌آمیز و ترور دستگاه حاکمه مختلط نظامی و غیرنظامی این کشور علیه نیروهای انقلابی و میهن پرست، روند انقلابی در السالوادور همچنان به پیش می‌رود و تعمیق و گسترش می‌یابد. روند بقیه در صفحه ۵

در ماه‌های اخیر رویدادهای السالوادور و این کشور کوچک در آمریکا مرکزی توجه محافل سیاسی و مطبوعاتی رسانه‌ها گروهی جهان را به خود جلب کرد. فاست. از نخستین روزهای سال جدید ۱۹۸۱ در میان اخبار روزهای مربوط به مبارزه خلقهای آمریکای لاتین علیه الیگارش و امپریا -

سیاست چین در خاورمیانه

تنظیم از: ز.

حوادث خاورمیانه و مبارزه کشورهای شرقی عرب و خلق فلسطین برای حل کلی سایل این منطقه همواره مورد توجه مردم سراسر جهان بود. فاست. با گذشت یک سال و نیم از امضای "قرارداد صلح" صرا و اسرائیل. اکنون آشکار گردید فاست که این سازش جداگانه نمی‌تواند صلح واقعی را به خاورمیانه بازگرداند. این سازش به ایجاد شکاف در وحدت کشورهای عرب (هدف اصلی واشنگتن و تل آویو) کمک نمود و موجب انزوای سیاسی و اقتصادی صرا بقیه در صفحه ۴

اطلاقی پیرامون

صفحه ۸

مسلمانان در اتحاد شوروی

(۳)

اصلاحات ارضی در جمهوری

اسلامی ایران (۳)

صفحه ۳

بعیا ز صفحه ۱

ازاراده* این کشورها در مقابل با امپریالیسم جهانی است. اکثریت کشورهای در راه رشد در جنبش غیرتعمهدگر آید. همانطور که در اعلامیه* سومین کنفرانس کشورهای غیرتعمهد (در لوزاکا ۱۹۷۰) آمده است، این جنبش محصول انقلاب ضد استعماری جهانی است. اهمیت فزاینده* جنبش غیرتعمهد در روابط بین المللی به وضوح مشهود است.

جنبش غیرتعمهد در ۱۹۶۱ در نخستین کنفرانس کشورهای غیرتعمهد در بلگراد با شرکت ۲۵ کشور در راه رشد بوجود آمد. از آن زمان تعداد شرکت کنندگان در این جنبش بسیار افزایش یافته است. در اوت ۱۹۷۶ (پنجمین کنفرانس در کلمبو) این جنبش ۸۴ کشور را در خود متشکل نمود. اگر کشورهای را که به عنوان ناظر در این کنفرانس شرکت کردند در نظر بگیریم، تقریباً ۱۰۰ کشور در کلمبونا میباشند.

در این جنبش سازمان آزاد بخش فلسطین به عنوان عضو و چندین سازمان رهایی بخش ملی کشورهای که هنوز زیر سلطه رژیم های استعماری و نژاد پرستی اند، سازمان ملل متحد، سازمان وحدت آفریقا، اتحادیه* اعراب، سازمان همبستگی خلقهای آفریقا - آسیا و کنکره* اسلامی به عنوان ناظر شرکت دارند.

از ۷ کشور غیرتعمهد شرکت کننده در کنفرانس کلمبو ۴۷ کشور از قاره* آفریقا بودند که جمگی در سازمان وحدت آفریقا عضویت دارند. این کشورها عدم تعهد را به مثابه یکی از اصول اساسی خود می دانند. بنابراین به استثنای رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی، می توان آفریقا را* یک قاره غیر تعهد* دانست.

در ۱۹۷۶ از ۳ کشور آسیائی ۲۷ کشور در جنبش غیر تعهد شرکت داشتند. از ۲۶ کشور آمریکای لاتین ۷ کشور به عنوان عضو و ۹ کشور به عنوان ناظر و مهمان در کنفرانس کلمبو شرکت داشتند.

کنفرانس سران کشورهای دولت های عضو رهبر سه سال یکبار و گرد هم آئی وزیران امور خارجه کشورهای عضو فاصله* کنفرانس ها تا آکاید جدی بر گسترش جنبش غیرتعمهد ها در سالهای اخیر است.

چهارمین کنفرانس غیرتعمهد ها (الجزایر، ۱۹۷۲) یک دفتر هماهنگی برای مسائل کنونی بین المللی و تدوین موضع مشترک بوجود آورد. پنجمین کنفرانس در کلمبو بر اساس اصل نمایندگی جغرافیائی ۲۵ کشور را به عضویت دفتر سیاسی جنبش انتخاب نمود (۱۲ نفر از آفریقا، ۸ نفر از آسیا، ۴ نفر از آمریکا لاتین و یک نفر از اروپا).

خصلت جنبش، هدف ها و اصول آن در درون جنبش غیرتعمهد ها همواره پیرامون ماهیت آن و راه هایی که باید تعقیب شود، بحث های شدیدی جریا دارد. از این رو، تعریف و تبیین آن بیکباره و به شیوه* مشترک ممکن نیست.

بروز گرایش های متفاوت قیل از هر چیز به ناتجانس بودن آشکار خود جنبش مربوط است. این جنبش متشکل از کشورهای دارای سیستم های مختلف اجتماعی است که در سطوح مختلف اجتماعی و اقتصادی قرار دارند و در جهات متفاوت سیاسی و اجتماعی ره می پویند (مانند کشورهای سو-سیالیستی یوگسلاوی، کوبا، ویتنام، کره توده ای، کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی، کشورهای سرمایه داری کشورهای دارای اقتصاد نیمه فئودالی).

با وجود این، همانطور که عمل نشان می دهد، تنوع سیاست های داخلی و خارجی کشورهای عضو، اختلافات بین برخی از کشورهای ناتعمهد به عارت دیگر نا همگونی فاحش در درون جنبش مانع از تبلور وحدت در زمینه تعداد زیادی از مسایل بین المللی مربوط به این جنبش نیست. در این جا می توان به عوامل متعدد دیگر نا ای اشاره کرد: منافع مشترک کشورهای در راه رشد و نیازهای مشابه رشد اجتماعی - سیاسی از مهم ترین این عوامل هستند. این هدف ها و نیازها تنها با کوشش جمعی در ایجاد شرایط مناسب در جهان تحقق می یابد. اتحاد در درون جنبش بنا بر نیازهای رشد اقتصادی و اجتماعی در شرایط استقرار مناسبات جدید سیاسی و اقتصادی بین المللی القا* می شود.

جنبش غیرتعمهد ها نشان داد است که نیروی عظیم عرصه است. بدین مناسبت این کشورها به خوبی می توانند در شرایط کنونی تناسب نیروهای طبقاتی در جهان با امر ونهی امپریالیسم مقابله کنند و در استقرار روابط اقتصادی عادلانه و برابر حقوق به تلاش جدی برخیزند. این کشور-

عدم تعهد به عنوان عامل رشد

هادر واپس راندن تهاجم نظامی، سیاسی و اقتصادی امپریالیسم و مبارزه* مشترک برای صلح و امنیت خلقها در جهان باید سهم عمده ای در آنها نمایند. شباهت سرنوشت های تاریخی، نیازهای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی پایه* بالنسبه محکم برای متحد شدن کشورهای در راه رشد در جنبش ناتعمهد است. اوضاع متغیر جهانی و نیازهای رشد خصلت و هدف های جنبش را تعیین می کنند.

ساده ترین مفهوم جنبش غیرتعمهد، همانطور که جواهر لعل نهرو در نخستین کنفرانس غیرتعمهد ها مطرح نمود "عدم تعهد در برابر بلوک های قدرت های بزرگ" است. نهرو در توضیح بیشتر این فرمول اعلام داشت: اگر هندوستان اعلام کرده است که به هیچ یک از گروه بندی ها نخواهد پیوست این امر با هر طرفی، انفعال و یا انفراد - گرائی در امور بین المللی هیچ وجه مشترکی ندارد و به معنی "نشستن میان دو صندلی نیست".

بنابراین، حتی اگر موضع اعلام شده عدم شرکت یکسان در بلوک های تجاوز کار امپریالیستی و قرارداد های دفاعی کشورهای سوسیالیستی باشد، سؤال عمدتاً عبارت از تبلور اراده* دولت های جوان در قطع پیوند های نظامی و سیاسی نابرابری است که قدرت های امپریالیستی در دورانی استعماری به آنها تحمیل کرده اند و رهایی این کشورها از قدرت نظامی و سیاسی در برابر امپریالیسم و پایان دادن به دوران استعمار است. مقاومت در برابر کوششهای امپریالیسم در جلب کشورهای رهایی یافته به بلوک های تجاوز کار نظامی و مخالفت با مداخله نظامی امپریالیسم در امور داخلی کشورهای دیگر خطوط اساسی مبارزات رهایی بخش ملی خلقهای از بند رسته را تشکیل می دهد.

در پنجمین کنفرانس غیرتعمهد ها اعلام شد که مخالفت صممانه با امپریالیسم که مشخصه جنبش غیرتعمهد است، عامل اصلی کامیابی آن به شمار می رود. سمت گیری ضد - استعماری و نژاد پرستی این جنبش به استقلال و پیشرفت کشورهای رهایی یافته کمک می کند.

همچنین در اعلامیه* چهارمین کنفرانس غیرتعمهد ها تصریح شد است که "رویا و رؤیای خلقها با استعمار، تبعیض نژادی و آپارتاید، سلطه خارجی و اشغال خارجی استعمار - نو، امپریالیسم و صهیونیسم از واقعیت انکارناپذیر عرصه است".

در اعلامیه* کنفرانس پنجم نیز این نکته مورد تأکید قرار گرفت که "بجاست انگیزه* پنهان و خامت بین المللی که صلح و امنیت را به خطر می اندازد تمیز داده شود. این خطر اساساً از نیروهای وابسته به امپریالیسم، استعمار، استعمار - نو، صهیونیسم، نژاد پرستی و دیگر اشکال سلطه خارجی ناشی می شود. نیروهای مذکور با توسل به فشار و کاربرد زور یا تهدید می کوشند مانع از رهایی سیاسی و اقتصادی کشورها شوند، خصلت موجود نامتعادل و نابرابر حقوق را در جامعه* بین المللی محفوظ دارند و بدین سان خلقها را از حق خدشه ناپذیر آزادی و تعیین سرنوشت محروم دارند. گرد هم آئی وزیران امور خارجه غیرتعمهد ها در لیماسا (۱۹۷۵) در برنامه* خود تصریح نمود که کشورهای غیر تعهد صممانه به رفتار مستقل بین المللی، ضد امپریالیسمی و ضد استعماری خود ادامه داده و به حفظ صلح و امنیت در جهان و دموکراتیزه کردن موثر روابط بین - المللی کمک کنند.

مبارزه برای تحکیم صلح و امنیت جهانی و همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای سیستم های متفاوت اجتماعی از فعالیت های اساسی جنبش و سهم موثری در تثبیت مناسبات بین المللی و دموکراتیزه کردن آن است.

از همان نخستین کنفرانس غیرتعمهد ها در بلگراد کشورهای - های عضو کمک موثر به تحکیم صلح و امنیت جهانی و اعتدای همکاری مسالمت آمیز بین خلقها را هدف عمده* خود انتخاب کردند. در این کنفرانس اعلام شد که جنگ نه تنها یک خطای فاحش تاریخی بلکه جنایتی عظیم بر ضد بشریت است. بنابراین همزیستی مسالمت آمیز گامی اقدام در برابر جنگ سرد و احتمال فاجعه هسته ای جهانی به شمار می رود.

شرکت کنندگان در کنفرانس بلگراد همچنین یاد آور شدند که همزیستی مسالمت آمیز همتراز با کوشش در جهت از میان برداشتن بهعدالتی تاریخی و معوضه ستم ملی است که

در پرتو آن زمینه برای رشد مستقل هر ملت فراهم می آید. جنبش غیرتعمهد ها ضمن تأکید ویژه بر این سؤال که خلع سلاح امر مهم و وظیفه* مقدم بشریت است، همواره پیشنهادات متعدد مشخصی در زمینه حفظ صلح و امنیت جهانی ارائه داشته است.

در سالهای اخیر جنبش به سؤال تشنج زدائی توجه فراوانی معطوف نمود. از این رو در پنجمین کنفرانس به وضوح تأکید شد که پیشرفت های حاصله در زمینه* تشنج - زدائی شرق و غرب وحل و فصل مسائل اروپا که از جنگ دوم جهانی به یادگار مانده بود، پیروزی عظیم صلح به شمار می رود.

مسائل رشد اقتصادی

همانطور که در کنفرانس کلمبو مورد تأکید قرار گرفت، با این که امپریالیست ها شیوه های جدیدی برای دوام بخشیدن به فرمانروائی خود و استثمار خلقها بکار می برند، روند استعمار - زدائی به مرحله* نهائی و قطعی خود رسیده است.

جنبش غیرتعمهد به موازات پیشرفت استعمار زدائی که در شرایط تشنج زدائی زمینه* بسیار مساعدی برای آن فراهم می آید، امکان یافته است نسبت به حل مسائل اقتصادی به ارث رسیده از دوران استعمار توجه بیشتری مبذول دارد. دولت های جوان از حیث عقب ماندگی اقتصادی در یک سطح قرار دارند. اکثریت آنها به شدت به دنیای سرمایه داری وابسته اند و از حیث ماده* اولیه و نیروی کار ارزان به آن کمک می کنند و ثروت هایشان نیز در چنگال دنیای سرمایه قرار دارد. بدیهی است که نوسانات قیمت ها در بازار جهانی، فاصله* فزاینده* قیمت های مواد اولیه و محصولات صنعتی، اختلافات شدید در ارزش های مبادله، و تورم و بحران اقتصادی در دنیای سرمایه داری سؤال محو وابستگی اقتصادی آنها را به کشورهای سرمایه داری بسیار دشوار ساخته است.

از این رو، کشورهای غیرتعمهد هر ساله به مبارزه مشترک - شان در راه استقرار مناسبات جدید اقتصادی در جهان شدت می دهند. اعلامیه* اقتصادی کنفرانس کلمبو نگرانی کشورهای غیرتعمهد را نسبت به نابرابری ها و اوج - جاج های انبساط و انقباض اقتصاد بین المللی و افزایش سرسام آور* کسری موازنه* پرداخت های کشورهای در راه رشد نشان داده و از بحران ساختاری ناشی از سیاست استعماری و نواستعماری امپریالیسم پرده برمی دارد.

اعلامیه یاد آور می شود که کوشش هایی که تا کنون برای اصلاح روابط پولی تحت کنترل چند کشور پیشرفته سرمایه داری به عمل آمده به جایی نرسیده است. قدرت های امپریالیستی و انحصارات به مقاومت خود در برابر برقراری نظم نوین اقتصادی بین المللی شدت داده اند.

اعلامیه* اقتصادی کلمبو تأکید نمود که استفاده کشور - های در راه رشد از حاکمیت و استقلال سیاسی برای تأمین حاکمیت و استقلال اقتصادی چقدر اهمیت دارد. از این رو، اعلامیه می طلبد که کشورهای غیرتعمهد همه* امکانات خود را در همیاری های اقتصادی بکار گیرند و بر همبستگی و هماهنگی فعالیت هایشان بیفزایند تا مجالی برای تلاش های نیروهای امپریالیستی در ایجاد بی نظمی ها و اعمال فشار باقی نماند.

این کنفرانس مساله ایجاد ارزش مشترک، تاسیس یک بانک و موسسه برای پرداخت های کشورهای در راه رشد و همچنین مساله* حمل و نقل کشورهای در راه رشد را مورد بررسی قرار داد.

بدین ترتیب می بینیم که مبارزه* کشورهای غیرتعمهد برای ایجاد نظم نوین اقتصاد بین المللی ایجاب می کند که در باره* یک سلسله از مسائل اقتصادی جهانی، قیل از هر چیز در زمینه* نابرابری ها و بی عدالتی های کنونی و مطلق انسانی قدرت های سرمایه داری در رابطه با کشورهای خود در راه رشد تدابیر جدی اتخاذ شود و مخصوصاً بین خود کشورهای غیرتعمهد همکاریهای اقتصادی گسترده تری بوجود آید.

از دیرباز محافل امپریالیستی در این تلاش اند که کشورهای غیرتعمهد را متقاعد سازند که هیچ تفاوتی بین کشورهای صنعتی* اعم از امپریالیستی که سالهاست بغارت آنها مشغولند و کشورهای سوسیالیستی که هیچ مسئولیتی در رستم استعماری شان ندارند، وجود ندارد. بدین منظور با القا* اصطلاح مفلوط ملت های "فقیر" و "غنی" در برخی رهبران کشورهای ناتعمهد موجب آشفته فکری - شان در شناخت دوستان و دشمنان واقعی این کشورها در عرصه* بین المللی میشوند. در کنفرانس کلمبو این تئز - بقیه در صفحه ۱۸

هوشنگ یوزکریم

(قسمت سوم)

اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران:

تعرض همه جانبه مخالفان

نشینی در متن قانون ارضی جدید صورت گرفت چند نکته است که قبلا از آنها به عنوان نقاط ضعف و نارسائی ها صحبت شد. مهمترین نکات یکی اینکه بهای نسبی زمینها را - البته مازاد بر حد نصاب ملاکان بزرگ را - البته پس از کسر بدیهی مالکان به بیت المال - به آنان می پردازند. نکته ای که با فرمایش امام خمینی، چنانکه چند سطر قبل نقل شد مغایرت دارد، بنابراین باید ضمن اجرای قانون، کاملا دقت کرد تا مگر در موارد نادر و استثنائی حتی المقدور از این بابت پولی به ملاکان بزرگ پرداخت نشود. آنچه که تا کنون چابید ماند بس است. نکته دیگری اینکه مازاد بر حد نصاب ارضی دایر ملاکان بزرگ هر محل را وقتی به روستائیان بی زمین و کم زمین واگذار می کنند که (بنا به تبصره یک از ماده چهارم) ارضی صادره شده و مراتع و باغ و موات قابل آبادانی در آن محل با نزدیک آن به حد کفاف نباشد. در همین حال (به موجب متن ماده چهارم) هیچ مالکی نمی تواند در هیچ صورت بیش از سه برابر مقداری که در عرف محل برای تأمین زندگی کشاورز و خانواده او لازم است زمین در اختیار داشته باشد و تازه این در صورتی است که شخص به امر کشاورزی در آنجا اشتغال بوزر. پس، این نکته اخیر از تغییراتی که متعاقب آن عقب نشینی انجام گرفت، در حین اجرای قانون - چنانچه آن را تمام و کمال و به شیوه انقلابی اجرا کنند - قابل ترمیم است. از این گذشته، دولت به موجب روح همان قانون متقبل شده است که زمین زراعی دهقانان را تأمین کند. طبعاً هر دهقانی که خود به حد کفاف زمین داشته باشد، اجیر دیگری نمی شود. مگر این که ترجیح بدهد در واحدهای تولید کشاورزی دولتی و طبعاً با برخورداری از حقوق کافی مزایای بازنشستگی، بیمه و غیره کار کند. از لحاظ تأخیری که در اجرای قانون واگذاری ارضی به وجود آمد، سرانجام فرصت کشت بهاره ۱۳۵۹ از دست رفت

همه جانبه نیرو صورت گرفته بود. از یک طرف خوانین و ملاکان بزرگ ارضی شان را نه خود زیر کشت می بردند و نه به دیگران اجازه کشت می دادند و از طرف دیگر، مستقیم و غیر مستقیم در روستاها افشاش به راه می انداختند و نتیجه می گرفتند که تنها راه جلوگیری از ادامه تشنجات انصراف از اجرای قانون ارضی جدید است. عوامل کم و بیش موثر و گاه مهمی هم که حتی پس از سقوط دولت موقت در دستگاه های دولتی داشتند در اجرای این نقشه ها یاریشان می کردند. آنان مخالفت خود را با قانون ارضی جدید در انواع لفاظی ها ظاهر اصلاح می پوشاندند. مثلاً می گفتند بعضی از مواد آن قانون " مخالف شرع است". یا می گفتند " مخالف قانون اساسی است". گاهی پر خاش می کردند که " تمام قوانین اسلام دارد برخلاف انجام می شود". گاهی تقارن تصویب آن قانون را با انتخابات مجلس پیش می کشیدند و می گفتند که " بگذارید مردم با آن علاقه خاص مذهبی خود و خوشبینی به جمهوری اسلامی در انتخابات شرکت نمایند". گاهی از غیر ممکن بودن حل مسئله ارضی صحبت می کردند. یا می گفتند به جای آنکه دهقانان بی زمین و کم زمین را با ارضی دایر ملاکان بزرگ صاحب زمین کنیم، بهتر است به آنان اجازه بدیم که بروند ارضی موات را آباد کنند...

به هر حال، نتیجه چنان تعرض پیش برداخته و همه جانبه ای از دل لحاظ در قانون ارضی جدید موثر شد. یکی به لحاظ تغییراتی که تحت عناوین " اصلاح و تجدید نظر" و " تنقیح" در متن آن صورت گرفت و دیگری به لحاظ تأخیر در اجرا گذاشتن قانون. و این هر دو لحاظ نشانه عقب نشینی شورای انقلاب در برابر متعارضین بود. طبعاً برای آن عقب نشینی - که عواقبش هنوز دامنگیر حل مسئله ارضی است - باید اعمال نفوذ بقایای عناصر دولت موقت را هم در شورا موثر دانست.

اما تغییراتی که به دنبال آن عقب -

بنا بر آنچه تا کنون تشریح شد، موانع گوناگون حل مسئله ارضی در جمهوری اسلامی ایران کم نبود. یکی از آن موانع به صورت قانون ارضی دولت موقت، چنانچه به اجرا گذاشته می شد، وضعیت مالکیت ارضی و روابط تولید کشاورزی بازمانده از رژیم سابق را حداقل تا مدتی تثبیت می کرد و حل مسئله ارضی را باز هم به تأخیر می انداخت. ولی آن مانع و موانع دیگر بعد از سقوط دولت موقت به تدریج از پیش پا برداشته شد و سرانجام در ۸/۱۲/۲۱ قانون ارضی جدیدی به تصویب شورای انقلاب رسید که به نام " قانون اصلاحات ارضی اسلامی" شهرت یافت. این قانون، چنانکه قبلاً گفته شد، با قانون ارضی دولت موقت از لحاظ ماهیت تفاوت آشکاری دارد و اگر آن را به شیوه انقلابی و تمام و کمال اجرا کنند، سلطه جوتی ملاکان و سرمایه گذاران ارضی بزرگ را مهاری کند و می تواند به گام پر اهمیتی تبدیل شود که باید در راه تحقق یکی از مهم ترین الزامات اجتماعی و اقتصادی برداشت. قانون ارضی جدید، به علت همین اهمیت، از جانب ملاکان بزرگ و متحدان بورژوا لیبرال آنان به شدیدترین نحو ممکن مورد تعرض همه جانبه قرار گرفت. متأسفانه معدودی مراجع مذهبی هم به این تعرض مساعدت کردند و کار را به مجادلاتی کشاندند که جایی برای پرده پوشی باقی نمی گذاشت در آن موقع هم - نظیر امروز - در جانب مجادله در عین اینکه به احکام یک مذهب با دین و نوع استنباط و تفسیر و توجیه استناد می - جستند، آشکارا تعلق طبقاتی خود را نشان می دادند. یعنی در جانب حمایت از خوانین و ملاکان و سرمایه گذاران ارضی بزرگ قرار می گرفتند و به بقای روابط تولیدی مبتنی بر استثمار کرم می رساندند و به هر صورت در تحلیل نهائی از استمرار ظلم و جور - مستکبرین" حمایت می کردند، یا اینکه جانبدار زحمتکشان محروم ایل و دهوخواهان اعاده حد اقل بخشی از حقوق " مستضعفین" روستائی بودند که سالهای سال به وسیله خان و امیر و اربابان کهنه و نو غارت شده بودند. در صورت اخیر به گفتار امام خمینی نیز استناد می کردند که فرموده بود: "... غالباً اربابان دلیلی بر ملکیت جز سند ظاهری و تصرف عدوانی نداشته اند و بی آنقدر ظلم از طرف ارباب شده و اموالی از کشاورزان گرفته اند که کشاورز می تواند زمینها را بابت طلب خود از ارباب تملک نماید ولی تعرض به قانون ارضی جدید با تدارک

زیرا تصویب نهائی قانون در ۲۶/۱/۵۹ صورت گرفت و با تامل در، پانزده روزه دیگری در ۲/۱/۵۹ به اطلاع عامه رسید و آیین نامه اجرائی آن در ۱/۴/۵۹ انتشار یافت. یعنی قریب به هشت ماه پس از تسخیر انقلابی لانه جاسوسی آمریکا و سقوط دولت موقت تازه هنوز هم این خطر وجود داشت که باز هم اجرای قانون را به تأخیر بیاورد. بی علت نبود که در سمینار سرتاسری کمیته های کشاورزی جهاد سازندگی خواسته شده بود که پیش از آن اجرای قانون را به تأخیر نیاورد. قطعنامه آن سمینار خواست که هر چه زود - تر طرح حیاتی اصلاحات اسلامی اخیر را که به تصویب رسیده است به مرحله اجرا در آورند... (اطلاعات، ۲/۱/۵۹). در عین حال، آن عقب نشینی فقط از آن دلحاطی که گفته شد ماهیه نگرانی نبود. بلکه اضافه بر آن، نگرانی از عین و جوهر عقب نشینی بود، هر چند که جزئی بود. شد زیرا خوانین و ملاکان بزرگ و متحدان لیبرال و هواداران رنگارنگشان از آن عقب نشینی قوتی گرفتند و در روستاها تبلیغات افوا کنند های پرداختند تا دهقانان را از جمهوری اسلامی مأیوس کنند. در اینجا از حق نباید گذشت که اگر فعالیتهای شبانه روزی پاسدا - ران انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی و سپس هیئت های هفت نفره واگذاری زمین نبود، چه بسا دستاوردهای انقلابی در جامعه روستائی که آسان به خطر می افتاد ولی آن عقب نشینی از یک لحاظ دیگر هم به سود ملاکان بزرگ تمام شد. آنان و همراهان محافظ و عناصر ضد انقلابی دیگر تشجیع شدند و زمینه ای برای تعرض مجدد - شان در مرحله اجرائی قانون فراهم ساختند که این بار مقارن با تعرض آشکار صدام آمریکائی صورت گرفت. در این تعرض اخیر، که در مقاله آینده از آن صحبت خواهد شد، ملاکان بزرگ موفق شدند که تعلیق یکی از بهترین مواد قانون را بر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تحمیل کنند و به این لحاظ احتضار محتوم خود را حداقل تا پس از شکست نهائی صدام به تأخیر بیاورد. بنا بر این، شرح این جان سختی، و در عین حال شرح نتایجی که تا کنون از اجرای " قانون اصلاحات ارضی اسلامی" به دست آمده است، موضوع مقاله آینده خواهد بود.

(ادامه دارد)

پایگاه های نظامی امپریالیسم آمریکا

پورتوریکو	۳۵۰۰	ایسلند	۲۹۰۰
گوانتانامو (کوبا)	۲۱۰۰	ندرلند	۲۲۰۰
		بلژیک	۲۰۰۰
		پرتغال	۱۴۰۰
		درناوگان هشتم	۲۵۰۰۰
جای دیگر			
برمودا	۱۳۰۰	آسیا	
دیگوگارسیا	۱۱۰۰	ژاپن	۴۶۲۰۰
کانادا	۷۰۰	کره جنوبی	۳۹۰۰۰
عربستان سعودی	۴۰۰	فیلیپین	۱۴۱۰۰
اسرائیل و جاهای دیگر	۱۸۰۰	گوام	۸۸۰۰
		استرالیا	۷۰۰
		ایسلند میانه	۵۰۰
		درناوگان هفتم	۲۲۰۰۰
آمریکای لاتین			
		پاناما و کانال	۹۵۰۰

پایگاه های نظامی آمریکا در مناطق مختلف جهان نقش این ژاندارم خونخوار بین المللی را در سرکوبی جنبش های رهاشی ملی و مداخله در امور دیگران به وضوح نشان می دهد. این پایگاه ها اشتباهی مجتمع نظامی - صنعتی آمریکا را در تولید سلاح های مرگبار و صد و در آن به بازارهای بین المللی بیش از پیش تحریک می کند و در پیچه اطعمانی برای پشتگرمی این مجتمع ها در دست اندازی به منابع طبیعی و اولیه کشور های در راه رشد و کنترل این منابع است. هم اکنون از ۰۰۰/۰۰۰/۲۱ سرباز آمریکائی قریب نیم میلیون آن در این پایگاه ها به ترتیب زیر استقرار یافته اند.

اروپا	
آلمان غربی	۲۳۹۰۰۰
بریتانیا	۲۳۰۰۰
ایتالیا	۱۱۷۰۰
اسپانیا	۸۷۰۰
ترکیه	۴۹۰۰
یونان	۳۳۰۰

طلاوه بر این آمریکا در مصر، اسرائیل، عمان، سومالی و کنیا مشغول تأسیس پایگاه های جدید است. اهمیت این پایگاه ها وقتی محسوس است که دخالت های مسلحانه آمریکا را در نقاط مختلف جهان از نظر

بگذرانیم. بر حسب آمار، آمریکا از سال ۱۹۴۵ تا کنون ۲۹ بار در امور داخلی ۴۴ کشور مداخله نظامی کرده است.

قابل توجه ایندگی های فروش " اتحاد مردم" نمایندگان های فروش " اتحاد مردم" در شهرستانها می توانند وجوه فروش روزنامه را به حساب شماره ۵۸۴ بانک ملی ایران شعبه - آریا شهر تهران - واریز نمایند و فتوکپی فیش مربوط را به آدرس صندوق پستی ۲۱۴/۱۱۱۲ ضلعه ۱۳ ارسال فرمایند.

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا و دفاع از جمهوری اسلامی ایران متحد شویم!

بقیه رصفحه ۱

سیاست چین در خاور میانه

وقا هر ه در نوامبر ۱۹۷۸ در مورد تحکیم همکاریهای نظامی بین دو کشور به توافق رسیدند. طرف چین آمادگی خود را برای ارسال کمک های نظامی به مصر و تأمین تسلیحات، مدرن و قطعات یدکی و مدرنیزه کردن تجهیزات نظامی موجود در مصر اعلام داشت. امضای پیمان تحویل تجهیزات نظامی از طرف چین به مصر (که سادات در پنجم ژوئن ۱۹۷۹ آن را در حضور نمایندگان نیروهای مسلح اعلام داشت) نمونه دیگری از گسترش همکاری این دو کشور در زمینه نظامی است. طبق این پیمان چین موافقت نمود که جنگنده، گلوله، سلاحهای کوچک و قطعات یدکی به مصر تحویل دهد.

رهبری چین تنظیم قرارداد جداگانه بین مصر و اسرائیل را از نزدیک دنبال می نمود و بدون ابهام نظرات مساعد خود را نسبت به این جریان اعلام داشته است. هوآنگ هوا وزیر امور خارجه جمهوری خلق چین در آوریل ۱۹۷۹ هنگام پذیرش تعدادی از سفرهای کشورهای عربی در پکن قرارداد کمپ دیوید را با توصیف آن به عنوان گامی به سوی حل صلح آمیز اختلافات عملا توجیه نمود. محمود داود وزیر کشاورزی مصر هنگام بازگشت از سفر چین در ماه مه ۱۹۷۹ اظهار داشت که پکن گامی در کنار مصر قرار داد و از ابتکار صلح سادات پشتیبانی می کند.

جالب توجه است که بلافاصله پس از امضای این قرارداد دستگاه تبلیغاتی پکن شروع به تکرار اظهارات رهبران خارجی از جمله رهبری مصر در وصف موافقت مصر و اسرائیل نمود مبنی بر این که موافقت مصر و اسرائیل تنها "گام اول" در حل مسأله خاور میانه است، امضای این قرارداد "بی-بنای صلح در خاور میانه" به شمار می رود، و حکومت مصر در نظر دارد برای "حل همه جانبه مسأله خاور میانه" به مبارزه خود ادامه دهد.

تبلیغات پکن به تمامی در خدمت این نقطه نظر قرار گرفت که گویا قرارداد مصر و اسرائیل نه بر اساس خط تسلیم - طلبانه سادات، بلکه بر پایه "گذشت" دولت اسرائیل تنظیم شده و مصر صرفا از "پیشنهادات تازه" ایالات متحده که به شکست "بن بست" مذاکرات قاهره و تل آویو کمک نمود، استفاده کرده است (۳).

در همین حال دستگاه تبلیغاتی چین کوشش می نمود که انتقاد علیه دولت مصر را که در جای نخست از جانب اعراب صورت می گرفت، تخفیف دهد و ثابت کند که سیاست سادات با اقدامات جمعی پیشنهادی اکثریت رهبران عرب هیچ تناقضی ندارد. پکن با این روش عملا نقش همدست و متحد واشنگتن را در منطقه خاور میانه ایفا کرد. پکن بلافاصله پس از امضای این موافقت نامه مدعی شد که چنانچه قرار داد جداگانه مصر و اسرائیل در راستای صلح در خاور میانه در چارشکست گردد، "گناه" آن به گردن اتحاد شوروی است که از آغاز با امضای این قرارداد مخالف بود و تمام سعی اش را برای بی اثر کردن مأموریت ایالات متحده در خاور میانه بکار برد (۴).

چین ضمن تأیید گسترش حضور آمریکا در خاور میانه و استقبال از ایجاد محور قاهره - تل آویو - واشنگتن تلاش می ورزد از رویارویی با جهان عرب و مخصوصا کشورهای تولیدکننده نفت اجتناب نماید. این سیاست احتیاط - آمیز از آن جهت است که پکن احساس می کند که بر اثر امضا قرارداد جداگانه مصر و اسرائیل، اعتبار اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی که از مخالفین و منتقدین جدی ساخت و صاخت کمپ دیوید بوده و هستند، افزایش خواهد یافت.

با این حال، علی رغم مانورهای سیاسی پکن مناسبات چین با بسیاری از کشورهای عرب پس از امضا قرارداد کمپ دیوید دچار پیچیدگی محسوس گردید. برخی از رهبران کشورهای عرب از این که چین موضع خود را در حمایت از رژیم های مترقی عرب و سازمان آزادی بخش فلسطین مخصوصا پس از آزادی شدن روابط پکن و واشنگتن تفسیر داده ابراز نگرانی می کنند. رهبری چین برای رفع این نگرانی اواسط آوریل ۱۹۷۹ پیام هایی به رهبران بعضی از کشورهای عرب و سازمان آزادی بخش فلسطین فرستاد و اطمینان داد که چین موضع خود را نسبت به "حمایت از اعراب در مبارزه با اسرائیل تغییر نداده است.

رهبری چین با این خط مشی تاکتیکی در حالی که عملا به حمایت از قرارداد مصر و اسرائیل ادامه می دهد، سعی دارد که نظر شدیدی منفی اکثر کشورهای عرب را نسبت به تأیید

در دنیا عرب و تحریک اشتباهی متجاوزین اسرائیل برای الحاق اراضی دیگران گردید. پرمچند اران این سازش می کوشند نوعی خود مختاری را به خلق فلسطین تحمیل کنند، اشغال سرزمین های عربی را به وسیله اسرائیل همیشگی سازند، زمینه را برای تشکیل اتحاد نظامی بین ایالات متحده، مصر و اسرائیل فراهم آورده و حضور فزاینده آمریکا را در این بخش از جهان قانونی سازند.

همه کشورهای که در آخرین دوره اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد از قطعنامه فلسطین حمایت کردند عملا در توجیه موافقت های کمپ دیوید اتفاق نظر داشتند و آن را معامله دوجانبه بین طرفین سازش تلقی کردند که هیچ وجه مشترکی با استقرار آرامش در خاور میانه ندارد. در حال حاضر موضع گیری نسبت به حل همه جانبه مسأله خاور میانه، حمایت از معامله جداگانه در این منطقه یا محکوم کردن آن به معیار مهم تشخیص حامیان و مدافعان واقعی کشورهای عرب و خلق فلسطین و دشمنان آشکار و پنهان آنان از سوی دیگر تبدیل شده است. رهبری کنونی چین در اردوگاه اخیر قرار دارد.

سیاست چین در خاور میانه با منافع اساسی کشورهای عرب به شدت در تضاد است. این سیاست از آنجا که مانع حل جامع مسائل خاور میانه است با نیازهای صلح و امنیت بین المللی ناسازگار است. خط مشی سیاسی پکن در خاور میانه به اختلافات و تشدید تضادها در میان کشورهای عرب کمک می کند.

سیاست خاور میانه های چین یک گردش به راست واقعی است. امروز دیپلماسی پکن بخت خود را با آن دسته از رژیم های عرب می آزماید که آشکارا موضع کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی اختیار کرده اند. در همین حال پکن سخت می کوشد تا توسعه همکاری های خود با کشورهای مترقی عرب آنان را وادار سازد تا مناسبات خود را با اتحاد شوروی محدود کنند. سیاست جمهوری خلق چین در خاور میانه مبتنی بر پراپا و سالیسی است. چین در حالی که خود را دوست خلقهای عرب می زند، می کوشد با همکاری امپریالیستها و مترجمین عرب "جبهه متحدی" از آنها بوجود آورد. اقدامات پکن در این منطقه به این امر گواهی می دهد. حمایت از سازش جداگانه مصر و اسرائیل، کمک های نظامی و دیگر کمک ها به رژیم سادات و تحکیم مناسبات با دولت های مترجم عرب در زمره این اقدامات قرار دارد.

دورویی موضع سیاسی پکن مخصوصا در برخورد با تبهانی آمریکا - اسرائیل - مصر به وضوح نمایان است. رهبری چین خیلی پیش از امضای قرارداد صلح مصر - اسرائیل در مارس ۱۹۷۹ در واشنگتن به توجیه سیاست سادات - که به مبارزه مشترک کشورهای عرب در رفع آثار تجاوز اسرائیل خیانت می ورزید - برخاست. پکن در جریان مذاکره بین قاهره و تل آویو به دفعات نظر مساعد خود را نسبت به حل جداگانه مسائل خاور میانه ابراز داشته بود مثلا هوا کوفنگ صدر شورای دولتی خلق چین در فوریه ۱۹۷۸ هنگام پذیرائی از فرستاده مخصوص رئیس جمهور مصر، ح. التهامی اعلام داشت مصر در مذاکره با اسرائیل موضع درستی انتخاب کرده است (۱). تن سیمای پیکنگ معاون نخست وزیر چین، در سفر دیگر التهامی به پکن در فوریه ۱۹۷۹ با انکار واقعیات تأیید نمود که دولت مصر، "راه حل جداگانه" مسأله خاور میانه را نمی پذیرد و "سیاست سادات اوضاع را در مجموع مورد نظر قرار داده و بر منافع خلقهای عرب متکی است".

دیدار هولانیهو معاون کمیته دائمی کنگره ملی خلق چین را از قاهره در نوامبر ۱۹۷۸ چیزی جز حمایت از سیاست سادات نمی توان تلقی نمود. سادات در پایان مذاکره با هولانیهو موضع چین و "حمایت جمهوری خلق چین را از اعراب و از کوششی که مصر برای صلح و آزادی میدول می دارد، مورد ستایش بسیار قرار داد. روزنامه مصری الاخبار در سرمقاله ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸ خود نوشت "چین یکی از اولین دولت های بود که از مذاکرات مصر - اسرائیل - آمریکا در کمپ دیوید پشتیبانی کامل به عمل آورد. و این مذاکرات را کاما مثبت و سازنده در راه برقراری صلح در خاور میانه ارزیابی کرد." صوفی ابوطالب رئیس مجمع ملی مصر در ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸ هنگام پذیرائی از یک هیأت چینی با همین لحن از سیاست چین سخن گفت.

حمایت چین از رژیم سادات و مشی تسلیم طلبانه وی تنها به عرصه مناسبات سیاسی محدود نمی شود. پکن

پکن از خط جداگانه سادات خشن سازد. وسعت این عدم رضایت از سیاست پکن را می توان در قطع مناسبات بازرگانی لیبی با جمهوری تودهای چین در ژانویه ۱۹۸۰ ملاحظه نمود.

موضع جدید "چین در مسأله فلسطین بدون شک ماهیت کاملا سوداگرانه دارد و آن را نباید به عنوان تغییر اساسی در استراتژی خاور میانه های پکن تلقی نمود. پکن غالبا هنگامی که کشورهای عربی را مستقیما مورد خطاب قرار می دهد، مدارای مسأله فلسطین تکیه کرده و آن را "هسته حل مسائل خاور میانه" قلمداد می کند و به این وسیله می کوشد تصویر "وحدت" نظریه چین و این کشورها را در راز همان القا کند. ولی وقتی پکن مجبور می شود خطوط کلی سیاست خود را در خاور میانه در چارچوب علائق استراتژی جهانی خود تنظیم کند دیپلماسی چین بلافاصله اولویت هارا تغییر می دهد و تأکید می کند که برای حل مسأله خاور میانه قبل از هر چیزی باید "به مداخله و خرابکاری ابرقدرتها خاتمه داد" (که در اصطلاح رهبری چین منظور از آن فقط اتحاد شوروی است) و با این "دستکاری" در موضع چین حل مسأله فلسطین به عقب رانده می شود. سخن رانی چن چون نماینده دائمی جمهوری خلق چین در سازمان ملل متحد در جلسه ۲۶ فوریه ۱۹۸۰ شورای امنیت دقیقاً چنین خطی را دنبال می کند.

تفسیر تاکتیکی در "مشق فلسطینی" پکن در اواسط سال ۱۹۷۹ (توجه زیاد رهبری چین را به جنبش مقاومت فلسطین نشان می دهد. در پی آن بود که تلاشهای مشخصی برای گسترش مناسبات با فلسطینی ها به عمل آمد. اما این گرایش در شرایطی بوقوع پیوست که به هیچ وجه برای چین مناسبت نبود. زیرا حمایت از رژیم شاه در ایران برقرار کردن مناسبات سیاسی با عمان در ماه مه ۱۹۷۹، تقویت ارتباطات شاه مراکش، حمایت از سادات و مشی او در حل مسأله خاور میانه

و نیز تجاوز مسلحانه به ویتنام سوسیالیستی موجب شد که دید نظرات جنبش مقاومت فلسطین نسبت به رهبری چین تغییر محسوس بوجود آید. زیرا رهبران فلسطین این افعال را جانبداری علنی از سیاست ایالات متحده آمریکا در مناطق مذکور تلقی کردند. ابولیل عضو هیأت سیاسی کمیته مرکزی جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین و نیز تعدادی از دیگر رهبران فلسطین سیاست چین را به شدت مورد انتقاد قرار دادند. پس از توطئه کمپ دیوید یک هیأت فلسطینی با عجله به پکن اعزام شد تا رهبران چین را به ترک حمایت از سادات ترغیب کند. این دیدار به نتایج مطلوب نینجامید یک هیأت فلسطینی که در نوامبر ۱۹۷۹ از پکن دیدار می کرد، اصرار ورزید تا چین در "محکوم کردن سازش های کمپ دیوید موضع مشخصی اتخاذ کند" ولی رهبران چین عجله - ای در پاسخ به این درخواست از خود نشان ندادند.

با بروز سردی معین در مناسبات جمهوری خلق چین با کشورهای عرب و جنبش آزادی بخش فلسطین، پکن در صد برآمد که راه هایی برای ارتباط نزدیک با تل آویو پیدا کند. بلافاصله پس از امضای "قرارداد صلح" مصر و اسرائیل، تل آویو اولین جایی بود که از پکن به خاطر حمایت از سازش جداگانه قدر دانی کرد. موشه ایمان وزیر امور خارجه وقت اسرائیل در یک گردهمایی جوانان در ۳۰ مارس ۱۹۷۹ اظهار داشت همه جهانیان بشنوند که "چین از قرارداد مصر و اسرائیل ستایش کرد فاست".

پکن، این "دشمن آشتی ناپذیر" اسرائیل در گفتار و در ۱۹۷۶ علی رغم مخالفت شدید کشورهای عربی و اتحاد شوروی، از پیشنهاد شورای اجرائی یونسکو در زمینه پذیرش اسرائیل به گروه ارهائی پشتیبانی کرد و نظر مساعد خود را نسبت به تل آویو نشان داد. تأیید سازش کمپ دیوید و قرارداد جداگانه از جانب پکن امکانات تجدید روابط جمهوری خلق چین و اسرائیل را بطور قابل ملاحظه گسترش داد. علی رغم اظهارات همیشگی مقامات رسمی چین مبنی بر این که "چین اسرائیل را به رسمیت نخواهد شناخت و هیچ کاری با اسرائیل ندارد"، گزارشات مربوط به تماس های بی سرصدا و محتاطانه مأموران چینی و نمایندگان اسرائیل از سال ۱۹۷۸ بطور فزاینده فاش می گردد. مثلا بین هوا - نگ هوا وزیر امور خارجه چین و وزیر امور خارجه اسرائیل در ژوئن ۱۹۷۸ در زوریخ ملاقات محرمانه ای صورت گرفت ملاقات های مکرر نمایندگان چین و اسرائیل در سازمان ملل مشاهده شد فاست. کوادرون رئیس کنگره بهبود بیان آمریکا در نوامبر ۱۹۷۸ از چین دیدار نمود. ژنگ بهائو معاون شورای دولتی جمهوری خلق چین در جریان مذاکره

بقیه رصفحه ۷

السالوادور در آستانه پیکار سرنوشت ساز

بقیه از صفحه ۱

انقلابی در این کشور بازگشت ناپذیر گشته و پیروزی انقلاب به مراحل نهایی خود نزدیک می شود. این خوش بینی مبتنی بر یک ارزیابی همه جانبه از واقعیات عینی است که بهترین آنها استحکام هر چه بیشتر اتحاد نیروهای دموکراتیک در کشور است. تشکیل ارتش انقلابی جبهه رهائی بخش ملی به نام فارابوند و مارتی در اکتبر سال گذشته (۱۹۸۰) آغاز مرحله کیفی نوینی را در این اتحاد بنانهاد. نام و ساختار این جبهه در موافقت نامه های ماه مه سال ۱۹۸۰ که در نتیجه این موافقت نامه ها رهبری متحد نظامی و سیاسی انقلاب بوجود آمد، مشخص گردید. این ارتش مانند هر سازمان انقلابی و نظامی دارای فرماندهی مشترک و ستاد کل واحدی است. پیش بینی شده است که در صورت لزوم یک شورای نظامی به ریاست یک یا دو نفر از لیدرهای سازمانهای سیاسی تشکیل شود. بر اساس نیروهای موجود چهار جبهه، دو جبهه در مرکز، و دو جبهه در بخش باختری و بخش خاوری کشور بوجود آمده است. در حیطه عملیاتی هر یک از جبهه ها واحد های مختلفی عمل می کنند که با واحد های نظامی دولت مشغول پیکار می باشند. در این جبهه ها در مدت نسبتاً کوتاهی موفقیت های چشم گیری در مبارزه مسلحانه به دست آمده است. این موفقیتها در نتیجه آن به دست آمده است که طرح های عملیات جنگی مشترکاً تهیه و تنظیم می شوند نه از جانب هر سازمان انقلابی بطور جداگانه.

دارودسته حاکم در کشور پیش از پیش پایگاه های اجتماعی و پشتیبانی خود در درون کشور را از دست می دهند در زمینه بین المللی نیز انزوای این دارودسته روز بروز بیشتر می شود و دولت آن همستکی است که از جانب خلقها و دول دیگر کشورها نسبت به جبهه رهائی بخش ملی السالوادور ابراز می گردد. با اطمینان می توان گفت که جبهه رهائی بخش ملی امکانات و توان نظامی کافی را برای شکست نظامی نیروهای دشمن در اختیار دارد. در لحظه کنونی بزرگترین خطر برای امر انقلاب از جانب امپریالیسم آمریکا است نه الیگارشی و دارودسته حاکم در کشور. ایالات متحد آمریکا السالوادور را به داخله نظامی تهدید می کند. جبهه رهائی بخش ملی برای عقیم گذاردن و شکست چنین مداخله های آماده می شود، خواه این مداخله بطور مستقیم از جانب نیروهای مسلح آمریکا باشد و خواه بوسیله رژیمهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم آمریکا انجام گیرد.

بدین ترتیب در برابر ارتش انقلابی السالوادور و وظیفه قرار گرفته است: تدارک برای پیکار سرنوشت ساز با دشمن داخلی و سازماندهی مقاومت در صورت تجاوز از خارج. اجرای این وظایف ایجاب می کند که اشکال تازه ای به مبارزه داده شود. از هم اکنون روشن است که برای پیروزی قطعی داشتن ارتش منظم و دستجات پارتیزانی تنها کافی نیست. سازماندهی توده های خلق به مثابه نیروهای دفاعی نیز ضرورت دارد. گسترش و بالا بردن سطح آموزش نظامی میان توده های خلق و جلب این توده ها به عملیات نظامی حائز اهمیت فراوانی است. درست به همین منظور است که مناطق سکونی را برای مدت کوتاهی به تصرف خود درمی آوریم. در این مورد به ذکر چند نمونه می پردازیم. در ماه مه سال گذشته هیئت حاکمه با کمک مستشاران نظامی ونزئولا برنامه رام کردن کشور از طریق ایجاد مناطق استراتژیکی را تدوین نمود یعنی همان برنامه ضد انسانی را که بوسیله تجاوزکاران

توده های آن محروم سازد. ارتجاع به این واقعیت معتقد شده است که جدا کردن مرز میان توده های خلق با جنبش انقلابی هر روز دشوارتر می شود. و به همین علت است که عملیات سرکوبی و ترور و آدم کشی از جانب واحد های ارتش دولتی به مقیاس سراسر کشور و طبعاً تمامی خلق انجام می شود که هر روز جهانیان از آن باخبر می شوند.

دارودسته نظامی و غیر نظامی حاکم در برابر خود این هدف را قرار داده است که حداقل صد هزار نفر از مخالفین رژیم را نابود کند، اکنون روزانه پنجاه نفر به قتل می رسند. در اوایل ماه نوامبر ضربه سنگینی از جانب رژیم به ما وارد شد. تعدادی از رهبران جبهه انقلابی دموکراتیک از آن جمله صدر این جبهه، شخصیت برجسته اجتماعی آلوارس کوردوف به قتل رسیدند. اما با وجود تشدید ترور سازمانهای انقلابی استحکام می یابند و بر شمار رزمندگان انقلابی افزوده می شود. و این امر موید آن واقعیت است که توده های خلق از انقلاب پشتیبانی می کنند.

هیچگاه در گذشته واحد های نظامی دولتی مانند امروز با این وسعت در سرکوب نیروهای انقلابی خلق شرکت نداشته اند. در گذشته عملیات سرکوبی عمدتاً بوسیله ارگانهای امنیتی انجام می گرفت رژیم فاشیستی غلاوهر اینکه دستگاه امنیتی را برای سرکوب جنبش انقلابی غیر کافی دید با استفاده از واحدهای نظامی تلاش دارد برای بی اعتبار کردن افسران ارتش، دست آنان را به خون توده های خلق آلوده کند و آنانرا در جنایات خود شریک کند.

در میان نیروهای مسلح اختلاف و تضاد روبه شدت نهاد یافته است. فعالیتها زیر زمینی افسران جوان که برای یافتن راه حل سیاسی این وضع بحرانی تلاش دارند، گسترش می یابد. مداخلات گستاخانه ایالات متحد آمریکا در امور داخلی کشور موجب شده است که روحیات ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی در میان ارتش روبه روز افزایش یابد. ما انقلابیون موظف هستیم خصلت این تضادها را عمیقاً مورد تحلیل قرار دهیم، به گرایشهای تازه در میان افسران توجه کنیم تا بتوانیم خط مشی سیاسی درستی در مورد نظامیان تدوین کنیم. این امر البته بدان معنایست که پیروزی خلق بدون جلب بخشی از ارتش به سوی خود کم احتمال دارد. انقلابی کوبا و نیکاراگوئه امکان پیروزی انقلاب بدون تکیه بر ارتش را تأیید کرده اند. در اینجا منظور آن است که هر قدر ممکن است باتلفات و خسارات کتری پیروزی حاصل شود.

ویژگیهای سرشتی کشور ما و سیاست محافل حاکمه، ساختار، شیوه ها و اشکال فعالیت سازمانهای انقلابی - نظامی السالوادور را تعیین کرده اند. مثلاً نیروهای خلقی رهائی بخش به نام فارابوند و مارتی، ارتش انقلابی خلق، نیروهای مسلح مقاومت ملی که طی دو ساله گذشته بوجود آمده اند، مانند واحد های تدافعی دستجات پارتیزانی و ارتش منظم عمل می کنند. نیروهای مسلح رهائی بخش یعنی شبه نظامیان حزب کمونیست نیز با همین شیوه و طبق همین ساختار تشکیل شده اند. خود اینگونه ساختارها با تفاوتی در تجارب و مبارزات مسلحانه در دیگر کشورهای آمریکا لاتین است. در سالهای

آمریکائی در سرزمین ویتنام به تجربه گذارده شده بود. طبق این برنامه واحد های نظامی دولتی اقدام به محو و نابودی آن مناطق و روستاها را آغاز کردند که اهالی آن آن در جنبش پارتیزانی شرکت داشتند. شکار انسانها آغاز شد، روستاها به آتش کشیده شد، ذخایر خواربار و مزارع نابود گردید و مناطق بزرگی از سکنه خالی و تبدیل به ویرانه گردید. تلفات جانی به ارقام سرسام آوری رسید. نیروهای انقلابی در برابر این عملیات تروریستی گسترده دفاع از اهالی این مناطق را سازمان دادند. همیشه قبل از حمله واحد های نظامی دولتی به مناطق سکونی خانوادگی و وابسته به محافل حاکم از این مناطق خارج می شدند و بدینوسیله ما از برنامه های حمله های نظامی آگاه می شدیم و برای رویارویی با آن تدارک می دیدیم. واحد های ارتش انقلابی که در نزدیکی این نقاط مستقر بودند مانع آن می شدند که واحد های دشمن این نقاط را محاصره کنند و اهالی این نقاط را از قتل عام نجات دهند. در چنین شرایطی توده های مردم به زودی این مطلب را درک می کردند که برای نجات خود راه دیگری جز پیوستن به صفوف مبارزه یا حداقل مساعدت به این مبارزه وجود ندارد.

در ماه های ژوئن و ژوئیه واحد های نظامی هیئت حاکمه عملیات گسترده ای برای سرکوب جنبش پارتیزانی در ایالت موراسان انجام داد. در این عملیات پنج هزار نفر از رسته های مختلف ارتش و گروه های ویژه مبارزه با قیام کنندگان شرکت کردند. در این عملیات بطور گسترده تانک و هلیکوپتر، تانکخانه سنگین و دیگر جنگ افزارها بکار برده شد. ما بوسیله شبکه اطلاعاتی خود موفق شدیم به هدفها و مقیاس این عملیات پی ببریم و تصمیم گرفتیم موضع دفاعی اتخاذ کنیم. در نتیجه واحدهای دشمن موفق نشدند منطقه تحت کنترل ما را محاصره و بیا به آن نفوذ کنند.

در این درگیری واحد های دشمن ۳۰۰ نفر از آنجمله ۱۷ افسر تلفات دادند و تلفات پارتیزانها ۲۳ نفر بود. شاید این بزرگترین درگیری بود که به مدت پنج روز ادامه یافت. در ناحیه سان ویسنت نیز ما موفق شدیم از محاصره این ناحیه توسط نیروهای دشمن جلوگیری کنیم. در این درگیری ماتجارب تدافعی فراوانی به دست آوردیم.

مبارزه مسلحانه ما با مبارزات مسلحانه ای که در دیگر کشورهای آمریکا لاتین جریان داشته و با جریان دارد متفاوت است. در السالوادور مبارزه مسلحانه یک جنبش توده ای است که با عملیات گوناگون به طور ارگانیک هماهنگی دارد. ما هر دو روستاها و هم در شهرها از پشتیبانی کامل توده های خلق به مقیاس سراسر کشور برخورداریم. توده های خلق مستقیماً فعالانه در عملیات نظامی شرکت می کنند. درست به همین علت است که هیئت حاکمه باتوجه و تحریک ایالات متحد آمریکا به نابودی توده های وسیع مردم و امحاء اهالی روستاها و شهرها می پردازد، و تلاش دارد از راه ترور بنا به گفته شفیق هاندال (دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست السالوادور) ماهی را از آب محروم کند یعنی جنبش پارتیزانی را از پایگاه های

گذشته دستجات پارتیزانی سازمانهای نظامی محدودی بودند. آنها باید پیشرفت خطرات فراوان در مناطق روستائی عملی کردند و در شهرها با اهالی و احزاب مترقی سیاسی ارتباطهای خفیفی داشتند. گروه بندیهای سیاسی ما از تجارب آنان درس گرفتند، و رفته رفته به این نتیجه رسیدند که بدون برخورداری از پشتیبانی توده های خلق مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست.

طی سالهای متعددی جنبش اقتصادی در کشور ما در رویارویی با کارفرمایان و ماوران رژیم همواره با شکست مواجه می شد. در جریان این مبارزات دولت مداخله می کرد و کار با دستگیری و کشتار به انجام می رسید و رهبران سازمانهای اتحادیه های "مفقود" می شدند و بسیاری از آنان در سیاه چالهای سازمان امنیت زیر شکنجه ها و وحشتناک قرون وسطائی قرار می گرفتند در چنین شرایطی چه راهی باقی می ماند؟ اعتصاب کنندگان برای تأمین خواسته های خود و یا حداقل مقابله با فشارها و اقدامات سرکوبی شیوه تصرف مؤسسات صنعتی و بنگران گرفتن صاحبان صنایع را بکار بردند این شیوه توأم با دفاع مسلحانه و از زیر ضربه خارج کردن زحمتکشان در صورت عملیات سرکوبگرانه بود. و این وضع سازمانهای اتحادیه های راناجاری کرد که برای تدارک چنین احتیاجاتی از سازمانهای انقلابی مسلح در خواست کمک کنند و با آنها مشورت نمایند و درست در جریان یک چنین فعالیتها مسئله گزینش داوطلب برای ارتش انقلابی به وجود آمد و رفقای حزبی ما که فرماندهان گروه های دفاعی بودند از این جریان تجارب فراوانی به دست آوردند. سپس مجرب ترین این افراد به دستجات پارتیزانی و یا واحدهای ارتش انقلابی اعزام می شدند.

مسلم است که سیاست ما این نبود که کارخانه ها، دانشگاهها و پارلمان را ترک کنیم و تفنگ به دست گرفته به کوهها برویم. در این باره بویزه باید به تفصیل سخن گفت زیرا پارهای چه در قاره ما وجه در خارج از آن بر این عقیده فاند که انقلاب نیکاراگوئه نتیجه مبارزه توده های وسیع مردم پیروز شده است اما گویا جنبش انقلابی ما جدا از توده های مردم بوده. این ادعاها واقعیت تطبیق نمی کند. نباید عمق روند انقلابی در کشور را با سطح معین رشد سرمایه داری وابسته و شدت بحران سیاسی اقتصادی اجتماعی را با شمار کسانی که مستقیماً در پیکارهای انقلابی شرکت می کنند و بیا به آن مساعدت می نمایند با هم مخلوط نمود. در جبهه انقلاب دموکراتیک کشور ما وظیفه وسیعی از طبقات و قشرهای مردم، گروه ها و جریانهای سیاسی شرکت دارند. شخصیتها اجتماعی سرشناس نیز به این جبهه پیوسته اند. این جبهه علاوه بر تمامی خلق را فرا گرفته و بطور کامل با رتاپ آن وحدت منسجمی است که نیروهای انقلابی به آن دست یافته اند. جبهه برنامه سازمانهای توده های را تأیید نموده و از رهبری متحد انقلابی و استراتژی و تاکتیک مبارزه مسلحانه آن به عنوان یگانه شیوه رسیدن به حاکمیت پشتیبانی کامل می کند.

بحران اجتماعی اقتصادی و سیاسی ساختار اجتماعی کشور ما را بطور کامل فرا گرفته است برخلاف دیگر کشورها که چنین بحرانی ممکن است راه حلهای دیگری داشته باشد بقیه از صفحه

بقیه از صفحه ۷

السالوادور در

د کشور ما این بحران تنها از راه انقلابی می تواند برطرف شود. وانگیزه پشتیبانی وسیع و فعال خلق از سازمانهای انقلابی درست ناشی از همین است. برنامه دولتی که از جانب مایپشنهاد شده درست تحولات اجتماعی و اقتصادی بنیادی است. این برنامه متضمن وظایف ضد امپریالیستی، ضد الیگا- رشی و دموکراتیک است که اجرای آن حرکت درست سوسیالیسم را امکان پذیر می سازد. ودشمنان انقلاب مادرست از همین مطلب بهم دارند. بدین ترتیب انقلاب السالوادور دارای خصلت های عمیق خلقی، ملی و دموکراتیک می باشد.

اغلب چنین سئوالی را مطرح می کنند که چرا جبهه انقلابی دموکراتیک در مهاجرت دولت تشکیل نمی دهد؟ در رجه اول توسعه موفقیت های نظامی برای ماحاذ اهمیت است تنها در این صورت است که می توان به تشکیل دولت اقدام نمود. البته نه در خارج بلکه بلا واسطه در درون کشور و بدینوسیله است که افکار عمومی جهانی به درستی موثر بودن عملیات ماعتقد خواهد شد. هم اکنون کمیسیونهای ویژه ای که تشکیل شده بر پایه برنامه ریزیهاییکه با روح وحدت همفکرت کنندگان در جنبش انقلابی انجام گرفته مشغول تدوین برنامه دولت آینده هستند. ماسعی داریم محتوا و اهداف مبارزه خود را توضیح دهیم. چند هیئت نمایندگی از جبهه انقلابی دموکراتیک به همین منظوره کشورهای خارجی اعزام شده اند. این هیئت های نمایندگی با دول، احزاب مترقی و سازمانهای بین المللی تماس برقرار خواهند کرد. ماسعی داریم که رهبری متحد انقلابی

و جبهه انقلابی دموکراتیک مورد شناسایی رسمی قرار گیرد.

الیگارشینی نیز به نوبه خود یک آلیانس (اتحادیه) تولیدی تشکیل داده و خود را سازمان کارفرمایان کوچک اعلام کرده است در صورتیکه در واقع اتحاد سرمایه داران متوسط و بزرگ است که بخشی از انجمن ملی نیرومند موسسات صنعتی خصوصی است. در زمینه نظامی هم دشمنان انقلاب، گروههای مسلحی تشکیل داده که تحت فرماندهی افسران فاشیست و اصلاح طلبان راست عمل می کند سرکرده و با اصطلاح مغز متفکر آنان سرگرد روبرتود بوسون می باشد که شخصا فرمانده یکی از این گروه های مسلح است. اعتبارات مالی این گروه ها از جانب "آلیانس تولیدی" تأمین می شود. سرگرد روبرتو بوسون در ماه مه سال گذشته به تلاش ناموفقی برای کودتای نظامی دست زد. چندی پیش نام این سرگرد در سراسر این منطقه شهرت ننگینی کسب نمود. چهارمین اجلاس "کنفرانس ضد کمونیستی آمریکا" لاتین "پیشنهاد تشکیل لژیون مسلح سراسری قاره آمریکا برای مبارزه با جنبشهای انقلابی در این قاره را که از جانب سرگرد تهیه و مطرح شده بود، تصویب نمود.

ما یقین داریم که الیگارشینی محکوم به شکست است. امپریالیسم هم آزرانجات نخواهد داد، زیرا امری را که از آن دفاع می کند هیچگونه شانس برد ندارد. علاوه بر این جنبش انقلابی ماد وستان صدیقی دارد کشور های سوسیالیستی، نیروهای دموکراتیک، ضد امپریالیستی و صلح دوست سراسر جهان از حمایت می کنند. این نیروها مانع آن خواهند شد که امپریالیسم نقشه مداخله نظامی خود را اجرا کند. ماه انقلاب نیکاراگوا امید فراوان بستانیم. جنبش رهائی بخش

د السالوادور و دیگر کشورهای بویزه کشورهای همجوار ما از لحاظ بسیاری به آن بستگی دارد که ساند نیستها در نیکاراگوا پیروزی خود را حفظ و استحکام خواهند بخشید یا نه. تناسب نیروها در سراسر آمریکا مرکزی به نفع جنبشهای انقلابی، به این امر بستگی دارد. این مطلب را نیز باید خاطر نشان نمود که عوامل بین المللی در نیکاراگوا به مسوازات سیاست انعطاف پذیر جبهه ساند نیستها به پیروزی انقلاب مساعدت کرد. انزجار و نفرت نسبت به رژیم دیکتاتوری ساموزانیز که مقیاس جهانی به خود گرفته بود، در این مورد نقش معینی داشت. در مورد انقلاب ما عوامل دیگری که منفی می باشند تأثیر می بخشند. قبل از هر چیز خط مشی سیاسی مشخص امپریالیسم آمریکا با هدف عقیم کردن روند تشنج زدائی بین المللی، نیت آشکار امپریالیسم آمریکا برای مداخله فعال در امور داخلی دیگر کشورها، تهدید های نظامی و اعزام نمایندگانی در پیله تیک به منظور اعمال فشار بر دولت واحیا سیاست تهدید نسبت به رژیمهای نامطلوب برای آمریکا و جنبشهای انقلابی. چنانکه می دانیم امپریالیسم سعی دارد با استفاده از هرامکان و بهانه های نفاق افکنی کند. مثلا در این اواخر تلاش می کند تعدادی از کشورهای غیر متعهد را بتبلیغات گسترده افترا آمیز و دروغ درباره رویداد های افغانستان به مواضع ضد شوروی بکشاند. ایالات متحد آمریکا کوشش نمود با این کارزرتبلیغاتی توجه محافل اجتماعی جهان را از سیاست تجاوزی و مداخله گرانه خود از جمله نسبت به کشورهای آمریکا لاتین منحرف کند. ما از موضعی که مکزیک نسبت به مبارزه مردم السالوادور اتخاذ کرد قدر دانی می کنیم و مداخله دولت ونزوئلا در امور داخلی السالوادور را محکوم می نمایم. اکنون چنین امکانی وجود دارد که

مسئله نژاد کنشی در کشور ما در سازمان دول آمریکائی مورد بررسی قرار گیرد. بنظر ما چنین عملی خطرناک خواهد بود، زیرا می توان انتظار داشت که این سازمان مکانیسم کذائی "پیمان بین المللی درباره کمک متقابل" را به حرکت در آورد. بررسی این مسئله در سازمان دول آمریکائی راه روی نیروها مسلح دول آمریکائی برای سرکوب جنبش انقلابی خواهد گشود.

ایالات متحد آمریکا از هم اکنون نقشه هائی علیه نیکاراگوا و نیز علیه مردم السالوادور، هندوراس و گواتمالا طرح ریزی کرده است. در اینجا منظور پیمان صلح میان السالوادور و هندوراس می باشد. البته ما مخالف صلح میان کشورهای همجوار نیستیم، ولی موافق آن هستیم که این صلح یک صلح واقعی باشد نه توطئه ای که در آن احیاء شورای دفاع کشورهای آمریکائی مرکزی که ابزار سرکوب جنبشهای انقلابی در این کشورهاست پیش بینی شده است.

افقهای آینده نزدیک انقلاب ما روشن است. ما دارای قدرت نظامی کافی ونفوذ سیاسی در میان توده های مردم هستیم یعنی همه آن عواملی که پیروزی ما را نزدیک می کند. مسئله عمده بر طرف کردن خطر مداخله نظامی است که السالوادور را تهدید می کند. رونالد ریگان که به مقام ریاست جمهوری ایالات متحد آمریکا انتخاب شده است با رها خلقهای مبارز کشورهای آمریکائی لاتین راه مداخله نظامی مستقیم تهدید کرد ماست. اما امپریالیسم آمریکا والیگارشینی باید بداند که اگر به تجاوز نظامی مستقیم بامداخله نظامی به وسیله رژیمهای دست نشانده خود اقدام کنند، در السالوادور و آن چنان آتش انقلابی برافروخته خواهد شد که در تاریخ این کشور بی نظیر بود ماست.

بقیه از صفحه ۱

گام های استوار

مناسب برای این پیروزی بوجود آورد پیروزی که به نوبه خود به این تغییر تناسب نیروها در سطح جهانی به سود خلقهای زحمتکش، به سود صلح ترقی، دموکراسی و رفاه همگانی کمک جدی می کند.

لیکن منافع نیروها و محافل اجتماعی و هدف آنها از شرکت در جبهه واحدی که خود بخود و عملاً بین مردم رزمند در رستگرهای آتشین انقلاب خونین بوجود آمده بود، متفاوت و مختلف بود. این امروز نیست که لیبرالهایی از صفوف باقیمانده "جبهه ملی"، "نهضت آزادی" و غیر ذلک از گسترش و زرفش انقلاب هراسانند. طرفداری آشکار آنها از "اصول مشروطیت" و "سلطنت مشروطه"، که هنوز کسی فراموش نکرد ماست، در رواقع طرفداری از نظام اجتماعی فاسد و مستقر موجود، منتها بدون محمد رضا شاه جنایت پیشه بود. و کیست که نمی داند فقط اوج بسی سابقه جنبش انقلابی، که قاطعیت رهبری مدبرانه امام خمینی آئینه تمام نمای آن بود ماست، بعضی از آنها را در سازش با شاه جنایتکار به تردید و دولی انداخت و در صفوف مخالف نگذاشت. رویداد های این دو سال گذشته، جای شکسی باقی نگذاشت، که آنها در صفوف مخالف ماندند و نتوانستند تا جنبش انقلابی خلق رزمند را در چارچوب تنگ

منافع خاص خود نگهدارند.

پس از پیروزی انقلاب، عدم قاطعیت، دولی، تمایل به سازشکاری در اینگونه نیروها و محافل ازین نفرت، بلکه برعکس با سیاست گام به گام دولت موقت گسترش هم یافت و تا اینکه "انقلابی بزرگساز انقلاب اول" به یک باره پرده از روی آن خطر بر گرفت. اگر در سیاست داخلی آنها همه تلاششان معطوف به نوعی حفظ نظام اجتماعی مبتنی بر بهره کشی از زحمتکشان مستضعف (منتها با تمویض نفی چند چون شاه جنایتکار و نزدیکانش ونشستن به جای آنها) بود، در سیاست خارجی در فکر هیچگونه تغییری به سود آزادی و استقلال واقعی کشور، عدم وابستگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی از امپریالیسم جهان نخواستار نبودند. کروگانگیری جاسوسا دیپلمات نغای آمریکائی، افشای اسناد تازه ای از جنایات آمریکا و رسوائی توطئه های امپریالیسم علیه ایران انقلابی، بویزه افشای بخشی از ارتباطات این آقایان با کارگزاران امپریالیسم آمریکا (برزیسکی و دیگران) به سقوط دولت موقت انجامید.

البته، افشای توطئه های پی در پی امپریالیسم آمریکا علیه ایران و انقلاب شکوه مند آن، خنثی شدن و شکست این توطئه ها، بی شک پیروزی بزرگ مردم رزمند و قهرمان کشور است. علیرغم همه توطئه ها و خرابکاریهای امپریالیسم و ضد انقلاب در داخل و خارج کشور، مبردم مصمم و رزمند ما ایران قانون اساسی

نخستین نظام جمهوری در تاریخ کشور را تصویب کردند، نمایندگان مجلس شورای اسلامی خود را انتخاب نمودند جمهوری اسلامی ایران را تأسیس و دولت قانونی خویش را ایجاد کردند. اینها همه، به همراه نهادها و بنیاد های مولود انقلاب، چون سپاه پاسداران، کمیته ها، شوراهای و غیره، دستاورد های اساسی انقلاب ایران است، که با هیچ حیل و تزویر و جعل اکاذیب و شایعه سازی نمی توان از اهمیت آنها کاست.

اما خطری که ایران و انقلاب شکوه مند آن را تهدید می کرد، نه تنها ازین نفرت، بلکه دامنه ای گسترده تر و جنبه ای جدی تر به خود گرفت. تجاوز نظامی آمریکا توسط رژیم صدام تکریتی به مرزهای جمهوری اسلامی ایران جدی بودن خطر را آشکار تر کرد. لیکن حساب امپریالیسم اینبار نیز غلط از کار درآمد. جمهوری اسلامی ایران در عرض چند روز از پای در نیامد همه مردم میهن پرست، با ایمان و معتقد به جمهوری اسلامی خود با عزمی راسخ - ترازه روقت به دفاع از انقلاب میهن و دستاورد های آن برخاستند کینه حیوانی امپریالیسم و ضد انقلاب پرورد آن شدت یافت. لیبرالهای نیز تلاشهای خود را گسترش دادند. اکنون همه نیروها، گروه ها، محافل و شخصیتهایی که از تداوم انقلاب و پیشرفت خط امام با مضمون روشن و قاطع اجتماعی آن به سود کسب نشینان و تأمین آزادی و استقلال ایران به دلایل مختلف ناراضی

بوده و هستند، لیبرالیسم سازشکار و لوث کننده، مرز بین انقلاب و ضد انقلاب را وسیله مناسبی برای پیشبرد اهداف خود یافتند. ضد انقلاب و امپریالیسم نیز به استفاد از این جریان علیه انقلاب ایران شروع کرده اند. آنها تاکنون هرجا، در هر ارگان دولتی و نهاد انقلابی که توانستند، مانع اجرای پیگیری اصلاحات بنیادی شده، در کارنو سازی جامعه اخلال کرده اند. در تغییر جدی مناسبات ارضی به سود دهقانان زحمتکش و اصلاح اساسی وضع کشاورزی به هر طریقی که توانستند (از جمله مانع از اجرای بند "ج" قانون اصلاحات ارضی) اخلال کرده اند، معذالک با همت دهقانان مبارز و پیگیری دولت، از توطئه ها، و خرابکاری های بزرگ مالکان استعگرتاحدی جلوگیری می شود. آنها در ملی کردن موسسات صنعتی، احیای صنایع کشور و بهبود وضع کارگران تا آنجا که در اقتدار داشتند اخلال کرده اند، با وجود این هوشیاری کارگران پیشرو، کارمندان، تکنیسین ها و مهندسان میهن پرست و مومن به انقلاب در موسسات و بنگاه های صنعتی و پیگیری ارگانهای مربوطه دولت و نهاد های انقلابی تا اندازه ای به احیای صنعت کشور توفیق حاصل کرده است. آنها بویزه در امر ملی کردن بازرگانی خارجی و داخلی، اصلاح امور مالی و بانکی، که برای کشوری چون ایران باوا بستگی های عمیق همه جانبه طولانی

همه رشته های اقتصادی، فرهنگی و نظامی آن به دنیای سرمایه داری انحصاری، اهمیت عظیمی کسب می کند، هر چه توانستند اخلال کرده و می کنند، آنها از تقویت نهاد های اصیل انقلابی، بویزه از تسلیح و تجهیز شایسته سپاه پاسداران، این جانبازان با ایمان و فداکار انقلاب، با انواع سلاحهای سنگین جلوگیری کرده و می کنند. آنها در کار بس خطیر پاکسازی دستگاه های اداری، که از رژیم طاغوت آرمایه ری به ارت مانده است، اخلال کرده و می کنند.

در امور فرهنگی، آموزش و پرورش نسل جوان، مبارزه با بیسوادی، که استعمار زدائی باید سنگ اول بنای رفیع فرهنگی و اجتماعی مردم می و دانش پیشرو و مترقی باشد، تحرک یکتا دائمی آنها تاکنون مانع از حصول نتایج دلخواه، محسوس و به موقع بود ماست.

آنها در منحرف ساختن سیاست خارجی ایران از خط انقلاب، بهین بست کشیدن آن، محروم کردن ایران انقلابی از کمک دوستان و پشتیبانان واقعی خود، منزوی و یکه و تنها کردن جمهوری اسلامی ایران در مقیاس جهانی، باز کردن راههای نفوذ و سلطه خاندان برانداز امپریالیسم بر نشون حیاتی کشور هر چه از دستشان برآمده کرد ماست. و تنها در نتیجه فعالیت و کوششهای اخیر پیروان صدیق خط امام است که در این اواخر تحول مثبتی در زمینه بقیه از صفحه ۷

بقیه از صفحه ۶

سیاست چین در خاورمیانه

با او از "جامعه" چینی و یهودی سخن گفت و "تعلق خاطر عمیق یهودیان و چینی ها را به سرزمین خود"، خاطر نشان ساخت (۵). هفته نامه اخرا الساعه چاپ قاهره با اشاره به بازدید دیپلمات های چینی از نیروهای سازمان ملل متحد در خاورمیانه در فوریه ۱۹۷۹ نوشت که پکن آماده است ساله برقراری مناسبات با تل آویو مورد بررسی قرار دهد. اما ادگسی اسرائیل برای برقراری روابط دیپلماتیک با چین کف توسط موشه دایان در ۲۹ آوریل ۱۹۷۹ در یک کنفرانس مطبوعاتی در تل آویو اعلام کرد. وجود تماس با پکن را تأیید می کند. او تأکید نمود که پایه این روابط با "ارزیابی مساعد چین از نخستین گامهای مصر و اسرائیل و ایالات متحده در جهت صلح خاورمیانه" فراهم آمد است. پکن و تل آویو علاوه بر تماس های سیاسی علاقتی خود را نسبت به برقراری پیوند های تجاری و اقتصادی نشان دادند. مجله "آمریکائی نیوزویک" در ژوئیه گذشته نوشت که اسرائیل و چین درباره "فروش تجهیزات نظامی اسرائیل به چین سرگرم مذاکره اند. این مجله خاطر نشان ساخت که دو نماینده دولت اسرائیل از وزارت دفاع و وزارت دارائی برای بررسی اولیه این مسئله اوایل ژوئیه ۱۹۸۰ به چین سفر کردند. اما ادگسی اسرائیل برای اعطای اعتبار به چین جهت خرید این تسلیحات در ملاقات های غیر رسمی مورد مذاکره قرار گرفت. رادیو تل آویو گزارش مجله آمریکائی را تأیید کرد.

استراتژیست های چینی زیر پوشش محکوم ساختن عوام فریبانه مشی تل آویو، با اسرائیل تماس های پنهانی برقرار می کنند و به این دولت صهیونیستی به عنوان نیروی در مقابل جهان متحد عرب، موضع دائمی تهدید قبل از هر چیز بر ضد کشورهای شرقی عرب که دارای مناسبات دوستانه نزدیکی با اتحاد شوروی و دیگر ولت های سوسیالیستی هستند می نگرند. در این جا چین حمایت آن گروه سنانوور های هوادار اسرائیل در ایالات متحده را به حساب می آورد که با وقت "لاس زدن های پنهانی" پکن و تل آویو در دنبال می کنند. بنابراین بی دلیل نیست که رهبران چین امیدوارند به کمک این گروه سنانوور ها به زرادخانه آمریکا دسترسی پیدا کنند. در حقیقت پکن با حمایت از حفظ سادات سیاست تل آویو راهم مورد حمایت قرار می دهد. رهبران اسرائیل نیز آمادگی خود را برای گسترش

مناسبات چین اعلام کردند. نه تنها مشی هواداری از امپریالیست ها وضدیت با شوروی بلکه تمام اعمال چین در سازمان ملل و در خاورمیانه مناسب حال اسرائیل است پکن همزمان با تأیید "مذاکرات صلح" مصر و اسرائیل در اواسط ۱۹۷۸ آغاز به تشدید تلاش های برای تقویت مناسبات خود با کشورهای ثروتمند عرب - قبل از همه در منطقه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان - کرد که به "میان روی" و طرفداری از واشنگتن شهرت دارند. اشتوتگارکرت زنتونگ روزنامه آلمان غربی در اوت ۱۹۷۸ نوشت "آنچه در سیاست خاورمیانه های چین شگفت انگیز است این واقعیت است که چین با کشورهای تولید کننده نفت که زمانی برجسب ارتجاعی به آنها می زد، مشغول لاس زدن است". الجزیرک روزنامه عربستان سعودی در اوت ۱۹۷۸ خاطر نشان ساخت که چین پس از برقراری روابط دیپلماتیک با عمان "توجه دقیق" اش را به منطقه خلیج فارس معطوف داشته است. تکیه دیپلماتی پکن در این منطقه مبتنی بر حمایت از عناصر ارتجاعی، برجسته کردن احساسات ملی گرایانه و جاه طلبی های سیاسی آنان است. پکن در تنظیم خط مشی خود از دوگانگی برخورد عربستان سعودی و امارات خلیج فارس نسبت به مشی سادات سود می جوید. این خط مشی پکن به وضوح در همه جهات اساسی سیاست شخصی در منطقه خلیج فارس، مخصوصاً در تشدید مبارزه بر ضد نیروهای شرقی رهائی بخش ملسی در شبه جزیره عربستان و کمک به طرح های ماجراجویانه ایالات متحده آمریکا در این منطقه نمایان است. هفتنامه کویتی الطلیحه با توجه به این جنبه سیاست جمهوری تود های چین در نوامبر ۱۹۷۹ "رسوائی کوششهای چین را در ضدیت با جنبش های تود های و اعطای کمک مادی و نظامی به نیروهای ضد انقلاب از جانب پکن" مورد تأیید قرار داد. البته در اغلب موارد تلاشهای پکن با استقبال رژیم های مذکور روبرو می شود. مثلاً تصمیم رژیم ضد خلقی سلطان قابوس در مه ۱۹۷۸ در برقراری روابط دیپلماتیک با جمهوری خلق چین پاسخ مثبتی به سیاست ارتجاعی وی است. روزنامه کویتی القیس در تفسیری راجع به دیدار هیئت بینگ معاون وزیر امور خارجه چین از عمان در اکتبر ۱۹۷۹ که بلافاصله پس از امضای قرارداد دوستی اتحاد شوروی و یمن در موکراتیک صورت گرفت نوشت "دیدار مقامات رسمی چین از عمان به منزله تأیید حمایت چین از سلطان قابوس در مبارزه با شورشیان ظفار به شمار می رود که با رژیم حاکم بر عمان می جنگند".

رهبری پکن بر اساس استراتژی جهانی شوروی ستیزی خود و "اشترک منافع" پکن و واشنگتن، وظیفه اصلی

سیاست خود را هم در منطقه خلیج فارس و هم در سراسر خاورمیانه بر ضد نفوذ اتحاد شوروی قرار داده است. به پیروی از این هدف است که چینی ها پیوسته تلاش می کنند عربستان سعودی و امارات را با افسانه "خطر شوروی" بترسانند. مثلاً در تفسیری که ۲۸ فوریه ۱۹۸۰ خبرگزاری سین خوا منتشر نمود گفته شد است که بزرگترین خطر برای دولت های خلیج فارس از طرف اتحاد شوروی است که "در جستجوی دست یافتن به آبهای گرم و کنترل چاه های نفت" می باشد.

تشدید قابل ملاحظه فعالیت دیپلماتی چین در منطقه خلیج فارس با کوشش های پکن در برقراری روابط سیاسی با عربستان سعودی و امارات متحده عربی، بحرین و قطر که به امتناع از شناسائی جمهوری خلق چین ادامه می دهند ارتباط دارد. عربستان سعودی با توجه به قدرت مالی و نفوذ سیاسی اش در جهان عرب مقام خاصی در میان آنان دارد. اخیراً ایالات متحده آمریکا نقش "واسطه" فعالی را در عادی کردن روابط چین با کشورهای خلیج فارس به عهده گرفته است. الاتحاد روزنامه ابوظبی در ۲۸ مه ۱۹۸۰ گزارش داد که مقامات ایالات متحده از حکومت های خلیج فارس خواستار مذاکرات پایان امسال با جمهوری خلق چین روابط سیاسی برقرار کنند. این روزنامه با استناد به منابع آمریکائی خاطر نشان می سازد که این روش از این نیت واشنگتن سرچشمه می گیرد که از "عامل چین" در مخالفت با اتحاد شوروی در منطقه و سراسر خاورمیانه استفاده بیشتری به عمل آید. پکن در نظر دارد از محافظه کاری سنتی سران مترجع عرب و منطقه به سود سیاست شوروی ستیزی خود استفاده کند. علاوه بر این پکن آمادگی خود را برای دریافت اعتبار و قرضه از کشورهای ثروتمند این منطقه پنهان نمی کند. چین به عنوان یک کشور تولید کننده نفت ناگزیر است سیاست صادراتی خود را با صادر کنندگان عربی نفت هماهنگ سازد. در عین حال بعید نیست که چین با اعمال نفوذ در کشورهای مذکور سعی کند تا قیمت نفت با اقتصاد کشورهای غربی که پکن آنان را متحدان استراتژی جهانی خود به شمار می آورد، آسیب نرساند.

ایالات متحده "هجوم سیاسی" پکن را به منطقه خلیج فارس از نزدیک دنبال می کند و ظاهراً مخالفتی با آن ندارد. واشنگتن معتقد است که چین از بکار گرفتن همه امکانات خود برای جلوگیری از بهبود روابط کشورهای منطقه و اتحاد شوروی از هیچ کوششی دریغ نخواهد کرد.

در ۲۲ بهمن ماه، انقلاب شکوهمند مان به سومین سال خود قدم می گذارد. باشد تا به همت سستی ناپذیر مردم مصمم و رزمنده زهر رهبری امام امت خمینی بت شکن سالی فرخنده و نیک فرجام باشد.

خلق و ضد امپریالیستی آن، چنان که رهبران انقلاب گوشزد کردند، بسا حفظ همان وحدتی که در اول انقلاب بود و نتیجه آن را دیدیم، می توان بی شک بر همه دشواریها فایز آمد و کم و کاستی ها را مرتفع ساخت. در اجرای خط امام باید با قاطعیت پیش رفت.

پیشرفت انقلاب ایران با تمام امکاناتی که دارند می کوشند بعضی بی تجربگی ها، ندانم کاریها و اشتباهات کادرهای انقلابی نیز در ایجاد دشواریها موثر است لیکن بر زمینه دستاورد های اساسی و انکارناپذیر این انقلاب بزرگ، در سمت خط امام و تعمیق جنبه های

همواره تداوم انقلاب و تعمیق آنرا تأمین کرده است. هنوز دشواریها زیاد و نارسائی ها بسیار است. آنها بطور عمدت میراث سنگین رژیم فاسد آریامهری، دست نشانده امپریالیسم اند. امپریالیسم وضد انقلاب پرورد مان هنوز هم به ایجاد دشواریها در سراسر راه

بقیه از صفحه ۶
گام های استوار...
تصحیح خط مشی سیاست خارجی آغاز شد است. در همه این موارد و امور، پیگیری و پشتکار مردم رزمنده، قاطعیت رهبران انقلاب امام خمینی و پیروان با ایمان خط امام است که

"اقیانوس هند و خلیج فارس باید به منطقه صلح مبدل شوند!"

چندی پیش مجمع عمومی پس از بحث پیرامون این مسئله باز قطعنامه ای صادر کرد که در آن بویژه تأکید می شود که اجرای اعلامیه سهم مهمی در امر تحکیم مبانی صلح و امنیت در جهان خواهد داشت. کشورهای سوسیالیستی مجدداً راه را می گشودند و پیشنهادات مشخصی برای تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح عنوان کردند. ابتکار اخیر دولت شوروی که لئونید برزف هنگام دیدار از هندوستان بیان کرد گواهی بارز بر این امر است. برنامه مشخصی که رهبر شوروی برای تأمین صلح در منطقه خلیج فارس مطرح ساخت مورد تأیید و پشتیبانی نیروهای خیر خواه و صلح دوست جهان واقع شد.

نظامی و عملیات تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا در این منطقه علناً حمایت می کند. این عملکرد پکن نشان می دهد که همه ادعاهای آن دولت پیرامون دوستی با کشورهای در حال رشد را کارانه است. مجله آمریکائی نیوزویک خبر داد، که دولت آمریکا پیش از شروع به اجرای نقشه نظامی کردن (میلیتاریزاسیون) اقیانوس هند موافقت پکن را به دست آورده بود. این روش سلطه جویانه و تجاوزکارانه آمریکا و چین نگرانی شدیدی در کشورهای آسیایا برمی انگیزد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد بنابه ابتکار کشورهای در حال رشد در سال ۱۳۵۰ اعلامیه ای درباره تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح تصویب کرد.

آمریکا اظهار داشته اند که در سه سال آینده ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار برای مقاصد نظامی در این منطقه به مصرف خواهد رسید. ایالات متحده آمریکا تاکنون پایگاه های نظامی در عمان، کنیا، سومالی، استرالیا، جمهوری آفریقای جنوبی، مصر و عربستان سعودی را در اختیار گرفته است. این پایگاه ها و ناوگروه های آمریکا هر لحظه می توانند برای مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه به کار برده شوند. مکرر دیدار های ایران نشانگر این امر نیست - نونمایان نشان می دهد که حضور نیروهای نظامی آمریکا در اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس صلح و امنیت سراسر آسیا را در اتمام تهدید می کند. در عین حال پکن از تدارک

داشته است. هیئت رئیسه شورای جهانی صلح همه خلقهای صلح دوست جهان را دعوت کرد تا به اقدامات گسترده ای برای معانعت ارتدراکات نظامی رویه تزاید امپریالیسم آمریکا در این منطقه دست بزنند. زیرا هم اکنون در بخش غربی اقیانوس هند و حوضه خلیج فارس آمریکا چنان ناوگروه بزرگی را متمرکز کرده است که در سراسر تاریخ نظیر ندارد. این ناوهای جنگی حاصل تفنگداران دریائی و مجهزه جنگنده ها و سلاح اتمی هستند. وزارت جنگ آمریکا مصمم است در آینده یک ناوگان جدید، تحت عنوان ناوگان پنجم، در اقیانوس هند تشکیل دهد که پایگاه اصلی آن جزیره دیگو گارسیا خواهد بود. مقامات رسمی

جلسات دفتر هیئت رئیسه شورای جهانی صلح در تاناناریو پایتخت ماداگاسکار به پایان رسید. در این نشست ها اسناد مهمی در افشای تدارکات نظامی امپریالیسم ولزوم تشدید مبارزه در راه صلح به تصویب رسید. مهمترین سند این دوره اجلاسیه اعلامیه ایست که زیر عنوان "اقیانوس هند و خلیج فارس باید به منطقه صلح مبدل شوند" منتشر گردید است. شورای جهانی صلح، که پر جمعیت ترین سازمان اجتماعی همه مردم خیرخواه و بشردوست زمان ماست، در این اعلامیه پشتیبانی خود را از مردم ایران و انقلاب شکوهمند آنان در مقابل تهدید های روزافزون امپریالیسم آمریکا بیان

بقیة صفحه ۱ در آستانه سومین سال

باور، کرد و غبار قرنهای چهره انقلابی اسلام رفته می شد. اسلام نومی گشت و شورجوانی باز می یافت. رسالتی را که ملی گزایی نتوانسته بود سالها سرکوب سبانه و آوارای و لجن افترا نگذاشته بود که جنبش کارگری به انجام رساند، بپیش و صدق و عزم استوار خمینی برعهده گرفت و قوت ایمان یاران در طول سالها کار را به میان توده ها برد. و شد آنچه ناگزیر شدن بود. زیر پرچم اسلام خمینی، برای رهایی از یوغ دوگانه استبداد و امپریالیسم، سرانجام وحدت شکر طبقات و اقشار مردم ریشه گرفت و در تلاطم خشم و فریاد و خون بار پیروزی آورد.

پیروزی! گفتن آسان است. اما چه گونه به دست آمد؟ در بهای رنج و ایثار چه کسانی؟ می گویند، همه، و به این سادگی خود را شریک و وارث خون شهیدان جا می زنند. و چه نسبتی است این سلامت جوان عرصه نبرد را با شهادت و شهیدان؟ در بهشت زهرا و در هر گوشه ای شهر و روستای ایران، سنگهای نو تراشیده صد صد و هزار هزار به صف کرده گواهند که فاصله دور است از صدق تاریا و از کار تا استعمار. این سنگهای خاموش فریاد می کنند که بنیاد پیروزی انقلاب بر استخوانهای جوانان توده محروم نهاده است. انقلاب را خون و ایمان مستضعفان بارور کرده است، نه بند با زبهای سیاسی فلان و بهمان. و بیپرده نیست که امام خمینی بویژه با همین انبوه میلیونی که هر جا باشند پیروزی آنجاست - کار، سازب و وعده قران را خطاب به آنان تجدید می کند و وارث زمین شان می خواند. و باز بیپرده نیست که این توده زحمتکش، این روستایی بی زمین و کم زمین، این کارگر کارخانه، این پیشه ور و بازاری خرده پا، این روحانی مبارز و این روشنفکر خواستار رهایی ستندیدگان، همه جا و همواره در کنار رهبران انقلاب اسلامی ایران بود فاست و به هرنمای او در گذرگاه های خطرناک به جان و دل پاسخ داده و می بینیم: آنجا که سندان نشینان پروا می کنند و پشیمان اند، آنجا که "عقل" و "علم" بیراهه می رود، توده مستضعف در کنار امام پای می افشارد و پویاست. آنجا که توطئه های دشمن از درون و بیرون به کاری افتد، میلیونها زحمتکش محروم به فرمان امام و در صفای ایمان به مقابله بر می خیزند و آتش فتنه را خاموش می کنند. و در آن لحظه بحرانی که در سردی دولت موقت و بندوبست های پس پندره فاش انقلاب را کرخ می دارد، از دحام گرم شان در طول دیوارهای لانه جاسوسی باردیگر شعله انقلاب را بر می افروزد. آنان شمشیر حق، پاسداران انقلاب، با زوی جهاد سازندگی هستند و انقلاب بدانها پاینده و پویاست. هم اکنون نیز کار جبهه و پشت جبهه جنگ به همت و جانبازی آنان می گذرد. در باوری که از بونه خون و آتش صافی برآمد فاست، در همه چیز گوش و چشم به امام دارند و به وسوسه رنگین هیچ ابلهسی در دام نمی افتند. راه شان راه امام است، که هرش بر فزون باد! - و نبردشان در این راه برای رهایی مستضعفان. آنان بد رستی خود را شایسته استقلال و آزادی نشان دادند و در جمهوری اسلامی ایران، زمام حکم باید به دست آنان باشد. و این میسر نیست جز به حضور دائم و فعال شان در صحنه سیاست، در میدانها، و شوراها و سازمانها. هرگز مباد که توده مستضعف عرصه را به عزیمت خوانان پخته خوار، به استعمارگران سخن باز واگذارد.

بقیة صفحه ۲ عدم تعهد به عنوان

مورد قبول نمایندگان قرار نگرفت. اسناد کنفرانس بخوبی نشان می دهد که رشد اقتصادی کشورهای غیر متعهد تنها بوسیله سیستم جهانی امپریالیسم، استعمار، استعمار نو و شرکت های چند ملیتی امپریالیستی ترمز می شود. تجربه خلاق ملتها گواهی می دهد که عقب ماندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای در راه رشد نتیجه سلطه دیربای امپریالیسم جهانی بر این کشورها است. امپریالیسم جهانی با ادا مفارقت منابع طبیعی و نیروی انسانی کشورهای عقب نگه داشته شده از بالندگی و رشد مستقل آنها به شدت جلو گیری میکند. کنفرانس وزیران امور خارجه کشورهای نامتعهد در د هلی نو فرصت مناسبی است که کشورهای در راه رشد با بسیج آگاهانه نیروهای خود با سایر امپریالیسم را بی اثر سازند. سیستم مناسبات تحمیلی بین المللی امپریالیسم را بی سود ملل محروم و زحمتکشان دنیا در راه رشد دگرگون سازند.

اطلاعاتی پیرامون مسلمانان در اتحاد شوروی

در جمهوری های مسلمان نشین آسیای میانه شوروی بیش از ۲۲ هزار زن به نمایندگی شورا های استان ها، شهرستانها، شهرها و روستا ها برگزیده شده اند.

بهداری، در نیمه و تأمینات اجتماعی نسبت زنان به ۷۰٪ می رسد. در رشته های آموزش و پرورش، فرهنگ عده آنها به ۵۰٪، در رشته های کوناگون پژوهشهای علمی به ۴۰٪ رسیده است. در سال تحصیلی گذشته ۴۳٪ از ۲۲ هزار نفر دانشجویان مدارس عالی جمهوری ازبکستان شوروی را دانشجویان تشکیل می دادند. تنها از میان زنان ازبکستان شوروی ۲۴۸ نفر به نمایندگی عالیترین مقامات حاکمیت دولتی یعنی شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، شورای عالی جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان جمهوری خود مختاری شوروی سوسیالیستی قرقه قلیا ق انتخاب شده اند. بیش از ۴ هزار نفر زن به نمایندگی شورا های استانها، شهرها، شهرستانها، شهرها و روستا ها برگزیده شده اند بسیاری از زنان مقام وزارت، مدیران کارخانه ها، صدارت کالخورها و رهبری ساخوزها را به عهده دارند. خدیجه خانم هصر ضمیم الله خان دبیرکل کنگره جهانی اسلامی که چندی پیش جزو هیئت نمایندگی شخصیت های اسلامی پاکستان به اتحاد شوروی سفر کرده بود، پس از بازدید مفصل از جمهوری شوروی ازبکستان در مصاحبه خود با روزنامه نگاران در شهر تاشکند گفت: سطح عالی آگاهی زنان ازبکستان بیش از هر چیز مایه تعجب من شد، آنها همگی با سوادند. بسیاری از پست های عالی دولتی را به عهده دارند. در میان آنها دانشمندان برجسته، فعالین اجتماعی و حزبی وجود دارند، زنان ازبکستان در عین حال آداب و رسوم ملی خویش را نیز حفظ کرده اند.

در جمهوری شوروی تا ازبکستان ۲۲۰ بیمارستان و چشم پزشکی از ۲۲۱۶ پلیتکنیک درمانگاه و بنگاه های درمانی برای کمک های پزشکی به مردم گریز کنند.

تا سال ۱۹۱۷ اکثری پزشکهای پزشکی در مناطق سکونی مسلمانان وجود نداشت. مرگ و میر دسته دسته مردم همراه دائمی گرسنگی، تهدید ستی و بیسواد ی عمومی بود. در صحاری و استپ های ازبکستان مسلمانان در شرف اضحلال بودند. طبق آمارهای موجود مثلا در سال ۱۹۱۳ در ایالت اورال ۷۷۰۲ نفر کازاخ متولد شده بود در حالیکه در همان سال ۷۷۶۴ نفر از آنها وفات یافته بودند. در سراسر سرزمین کازاخستان کنونی در سال ۱۹۱۳ (رو به پرفته فقط) ۲۴ پزشک و ۱۸۰۰ نختخواب در بیمارستان ها وجود داشت مسلمان معمولی نمی توانست به کمک پزشکی امیدوار باشد. اما حالا در کازاخستان شوروی ارتش کارکنان پزشکی بیش از ۴ هزار پزشک و بیش از ۱۳۷ هزار پزشک و پرستار در صفوف خود دارد. در کازاخستان ۱۷۲۰ بیمارستان و متجاوز از ۲۲۱ پلیتکنیک، درمانگاه و بنگاه های درمانی برای کمکهای

مؤلف کتاب مسلمانان در اتحاد شوروی هد الله وهاب زاده، که با اغلب روحانیون و علمای اسلامی که به اتحاد شوروی سفر کرده اند ملاقات نمود همی نویسد: اگر چه پانزده سال پیش رجال مذهبی خارجی صومالیست به این مسئله ابراز تعلق می کردند، که آیا سوسیالیسم حق پیروی از ایمان و ایمان به مذاهب را از شهروندان سلب نمی کند، اکنون آنها بیشتر به نکته دیگری توجه می کنند و می پرسند، که سوسیالیسم چه چیز است؟ مسلمانان داد؟ مسلمانان چگونه در ساختن جامعه سوسیالیستی شرکت می کنند؟ بطور کلی ملت های خاور زمین اتحاد شوروی، بویژه ساکنین جمهوری های ملی که دین اسلام در آن سرزمین ها بسیار گسترده رایج است، پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی ترقیات خود را از سطحی بسیار پایین شروع کردند. نظام اجتماعی نوین همه شرایط را برای آنها فراهم کرد تا با سرعت بیشتری پیشرفت کنند، خود را به دیگر ملت های جلوفتاده تر برسانند و به همراه آنها به قله های رفیع دانش و فرهنگ معاصر دست یابند. برای مقایسه مثالی توان متذکر شده که همه محصولات را که صنایع کازاخستان در عرض تمام سال ۱۹۲۰ (سال تشکیل جمهوری شوروی کازاخستان) تولید می کرد اکنون در نیم روز تولید می کند. در آن سرزمین که پیش از انقلاب به دشواری یک شهروند با سواد پیدا می شد، اکنون سالانه حدود ۴ میلیون جوان از دختر و پسر بیست نیمکت های مدارس متوسطه و عالی به تحصیل علوم و فنون اشتغال دارند. پیش از انقلاب کازاخستان یک نفر نویسنده نداشت و د پای بزرگ، تنها نویسنده برجسته خلق کازاخ در دوران زندگی خویش موفق به بد چاپ آثار خود به زبان مادری خویش نکردید. بعضی خلق های کشور شوروی در مناطق ترویج دین اسلام که پیش از انقلاب نه فقط سواد کافی، بلکه اصولا خط برای نوشتن نداشتند، اکنون از دانشگاه ها و دانشکده های پیشرفته در رشته های کوناگون علوم و فنون معاصر بهره مندند. جمهوری های آسیای اتحاد شوروی نه تنها از همسایگان خارجی خود بلکه از بسیاری کشورهای پیشرفته جهان سرمایه داری جلوفتادند. هم اکنون شمار دانشجویان (نسبت به هر ۱۰ هزار نفر سرکده) در جمهوری های شوروی ازبکستان، کازاخستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان از ۱/۵ تا ۲/۲ بار از انگلستان و ایالتی تا ۳ بار از جمهوری فدرال آلمان بیشتر است. آمارها موجود نشان می دهد که تا قبل از سال ۱۹۱۷ (انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر) در آسیای میانه که از مناطق وسیع رواج اسلام است، عده انگشت شماری از زنان آموزش عالی دیده بودند. اکثریت قریب به اتفاق زنان مسلمان صومالیسم بودند و فقط به کار خانهداری اشتغال داشتند. سوسیالیسم برابری کامل حقوق را در همه رشته های حیاتی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برای زنان مسلمان، در ردیف دیگر زنان کشور رسماً اعلام کرد و علا تضمین و تأمین نمود. اکنون مثلا در جمهوری شوروی ازبکستان از عده کل کارگران و کارمندان شاغسل در اقتصاد ملی بیش از ۴۰ هزار زن تشکیل می دهند. در امور بهداشتی و ارگانهای

پزشکی به مردم کاری کنند. کار اساسی موسسات و بنیاد های بهداشتی اقدامات گسترده جهت پیشگیری از بیماری هاست. اکنون در جمهوری شوروی سوسیالیستی کازاخستان افزایش سالانه جمعیت به مراتب بیشتر از کشورهای پیش افتاده جهان سرمایه داری است. مثلا افزایش نسبی جمعیت در کازاخستان ۱۶/۷ نفر نسبت به هزار نفر است در صورتیکه در ایالات متحد آمریکا ۵/۹ نفر، در فرانسه ۴/۸ نفر، در ایالتی ۴/۹ نفر و در انگلستان ۰/۶ نفر است. هر شهروند مسلمان شوروی، مانند دیگر شهروندان اتحاد شوروی، به آینده و زندگی فردای خود و خانواده اش کاملاً اطمینان دارد. او می داند که هیچوقت بیکار نخواهد ماند، لیاقت و استعداد های او همیشه مورد استفاده و احترام شایان جامعه سوسیالیستی قرار می گیرد. او می داند که در صورت بیماری یا فرارسیدن دوران کهولت بدست سرنوشته رها نخواهد شد. اتباع مسلمان روسیه سابق نمی دانستند حقوق پزشکی یعنی چه. در دوران حکومت شوروی حق زحمتکشان مسلمان شوروی، به همراه دیگر شهروندان این کشور بزرگ، برای تأمین مادی و معنوی دوران سالخوردگی و در صورت بیماری و از دست دادن استعداد کار رسماً تضمین و علا تأمین گردید. مثلا اکنون در جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان، با ۱۴/۸ میلیون نفر جمعیت، یکمیلیون و ۷۱۳ هزار نفر حقوق بازنشستگی می گیرند. در جمهوری شوروی کازاخستان، با ۱۴/۶ میلیون نفر جمعیت، یکمیلیون و ۸۴۲ هزار نفر، در جمهوری شوروی آذربایجان، با ۵/۸ میلیون نفر جمعیت، ۷۱۱ هزار نفر، در جمهوری شوروی قرقیزستان، با ۳/۵ میلیون نفر جمعیت، ۴۳۸ هزار نفر، در جمهوری شوروی تاجیکستان، با ۳/۷ میلیون نفر جمعیت، ۳۶۲ هزار نفر و در جمهوری شوروی ترکمنستان، با ۲/۷ میلیون نفر جمعیت، ۲۷۸ هزار نفر از حقوق بازنشستگی استفاده می کنند. احمد سرفراز دبیرکل شورای هماهنگی مذاهب و صلح (از هندوستان) که از وضع کار زندگی مسلمانان اتحاد شوروی باز دید کرده بود، در مصاحبه خود با خبرنگار مجله "مسلمانان خاور زمین شوروی" گفت: "مسلمانان اتحاد شوروی از حقوق مدنی برابر با همه خلقها بهره مندند. آنها فعالانه در زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی شرکت دارند. آخر، همین اسلام واقعی در عمل است و بزرگترین سببی است که در امور اسلام ادای می شود. بهترین شیوه پیروی از فلسفه اسلام همین فعالیت مجدانه مسلمانان اتحاد شوروی در گستره تحکیم صلح در سراسر جهان، خلع سلاح و نیل به مناسبات عادلانه بین کلمه ملت ها و نژادهاست."

اتحاد مردم
مدیر مسئول و صاحب امتیاز:
محمود اعتماد زاده (م. ا. م. به آذین)
سر دبیر: محمد تقی پرومند
نشانی: تهران - منطقه ۳ پستی
صندوق شماره ۳۱۴/۱۱۱۷